



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مکاتبة فليپ آيت الله دكتور عبدالهادي فضلي

تبعاً لطلباء الفقه وعلوم الدين

مهدى موعود در انتظار



۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در انتظار مهدي موعود عليه السلام

نویسنده:

عبدالهادي فضلي

ناشر چاپي:

بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود (عليه السلام)

ناشر دیجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	در انتظار مهدی موعود علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	پیام تسلیت امام خامنه ای
۱۶	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه مترجم
۲۸	مقدمه ی مؤلف
۳۰	روشن نمودن موضوع
۳۰	اشاره
۳۰	موضوع کاملاً اسلامی
۳۱	متواتر بودن احادیث مهدی منتظر به نقل از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
۳۱	اشاره
۳۳	اقسام احادیف مهدی منتظر
۳۷	ساختگی بودن بازگشت مقوله مهدی موعود به واقعیتی کلی
۳۷	عوامل تعدد عقیده به مهدویت
۳۷	اشاره
۳۸	۱. عوامل سیاسی
۳۸	۲. عوامل طائفه ای:
۳۹	امام مهدی
۳۹	اشاره
۳۹	نسب آن حضرت
۳۹	ولادت آن حضرت
۴۰	امامت آن حضرت

۴۵	غیبت آن حضرت
۴۵	اشاره
۴۶	غیبت صغری
۴۷	عوامل غیبت صغری
۵۷	غیبت کبری
۶۰	وجود امام
۶۰	اشاره
۶۰	روش بحث
۶۱	۱. پیرامون امکان وقوع آن:
۶۱	اشاره
۶۱	الف: دیدگاه فلسفی مسئله:
۶۱	ب: دیدگاه علمی مسئله:
۶۲	۲. بحث درباره وقوع این مسئله:
۶۲	اشاره
۶۳	۱. دلیل نقلی:
۶۵	۲. دلیل تاریخی
۶۵	۳. دلیل عقیدتی:
۶۵	۴. دلیل تشریحی:
۶۷	۵. دلیل علمی:
۷۱	حکومت امام
۷۱	اشاره
۷۱	علت این بحث
۷۲	حکومت امام عَلَیْهِ السَّلَام همان حکومت اسلام است
۷۳	فرق حکومت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حکومت امام عَلَیْهِ السَّلَام
۷۵	جهانی بودن نفوذ سیاسی
۸۱	وحدت سیره ی امام عَلَیْهِ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

انتظار امام عَجَلُ اللهُ تعالى فَرَجَهُ الشريف	۸۴
اشاره	۸۴
توطئه	۸۴
در این هنگام معنای انتظار چیست؟	۸۷
ضرورت حکومت اسلامی در زمان غیبت	۸۹
توجیه	۹۳
جدایی دین از سیاست	۹۴
رئیس دولت	۱۰۰
اشاره	۱۰۰
نایب امام	۱۰۰
اشکالات وارده بر این استدلال	۱۰۵
بالاترین حاکم همان فقیه عادل است	۱۰۸
بالاترین حاکم، داناترین است	۱۲۸
خلاصه استدلال برای این نظر	۱۲۸
مناقشه	۱۲۹
رد مناقشه	۱۲۹
ساختار دولت	۱۳۱
تشکیلات حکومت در قانون اسلام	۱۳۱
در پرتو این سخن	۱۳۲
خط کلی برای حکومت (خطوط کلی حکومت)	۱۳۳
استثناءها	۱۳۴
قوای سه گانه	۱۳۵
اشاره	۱۳۵
الف) مجلس	۱۳۵
اشاره	۱۳۵
۱. بیان احکام	۱۳۶

۱۳۶	۲ . تصویب قوانین
۱۳۶	ب) قوه مجریه
۱۳۷	ج) قوه قضائیه
۱۳۷	اشاره
۱۳۸	شکل حکومت
۱۳۸	مبدأ حق الهی
۱۴۰	حیطه امت در مراقبت
۱۴۱	دولت در عرصه های وسیع
۱۴۲	دعوت به دولت
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	وجوب دعوت
۱۴۲	روش های دعوت
۱۴۴	شبهه
۱۴۶	خلاصه
۱۴۶	مقید بودن دعوت
۱۴۹	شبهه دیگر
۱۵۱	احادیث برپایی دولت، قبل از امام
۱۵۲	رفع اشتباه
۱۵۳	خاتمه
۱۵۳	امیدواری
۱۵۵	منابع
۱۵۷	درباره مرکز

در انتظار مهدی موعود علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: فضلی، عبدالهادی، 1934 - 2013 م.

Fazli, Abdulhadi

عنوان قراردادی: فی انتظار الامام: يعالج قضیه الامام المنتظر (عليه السلام) و مساله الحكم الاسلامی الیوم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: در انتظار مهدی موعود ص.ع. [کتاب]// تالیف عبدالهادی فضلی؛ ترجمه لطیف راشدی، سعید راشدی؛ [برای] حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، 1392.

مشخصات ظاهری: 143 ص.؛ 5/14×5/21 س.م.

شابک: 40000 ریال: 0-97-6262-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [142] - 143.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255 ق -

موضوع: مهدویت

موضوع: ولایت فقیه

موضوع: اسلام و دولت

شناسه افزوده: راشدی، عبداللطیف، 1332-، مترجم

شناسه افزوده: راشدی، سعید، 1360-، مترجم

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: 4/BP224/ف6 1392 9041

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 3211280

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

درانتظار مهدی موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف

تالیف: علامه فقید آیت الله دکتر عبد الهادی فضلی

ترجمه: لطیف راشدی - سعید راشدی

ص: 3



علامه فقید حضرت آیت اللہ دکتور عبدالهادی فضلی



در پی درگذشت عالم دین و متفکر اسلامی آیت الله دکتر عبدالهادی الفضلی، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیتی صادر کرده اند.

به گزارش حیات، این پیام به زبان عربی صادر شده که ترجمه ی آن به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با حزن و اندوه فراوان، خبر درگذشت علامه آیت الله دکتر عبدالهادی الفضلی را دریافت نمودم. این علامه ی فقیه، عمر شریف خود را در جهاد علمی و سیاسی و دفاع از مقدسات امت اسلامی و مسائل بر حق آن سپری کرد. این فقیه از پیشگامان تفکر و اندیشه و از نظریه پردازان برجسته ی اسلامی بود و بهترین نشانه ی این امر آثار و تألیفات

گرانسنگ ایشان است . مرحوم الفضلی پناهگاه علمای امت بودند و با فکر و حرکت و جهاد و تلاش های وحدت آفرین خود ، نمونه و اسوه ای را در نزدیکی دل ها وحدت بخشیدن به صفوف اسلامی ارائه کردند. همچنین این فقید راحل در اواخر زندگی خود با صبر بر ابتلاء الهی و بیماری طاقت فرسا، نمونه و تصویر بسیار والائی از انسان مؤمن صابر شاکر واثق به خدای بزرگ و توانا و متوکل بر او به ظهور رساند. به همین مناسبت تسلیت و تعزیت خود را به خانواده ی مکرم و دوستان و شاگردان و دوستداران ایشان، خصوصاً علمای امت اسلامی و حوزه های علمیه تقدیم می کنم و از خداوند منان مسألت میکنم تا رحمت واسعه ی خود را بر این فقید عزیز نازل فرماید. بهشت را جایگاه ابدی ایشان قرار دهد، او را در رضوان وسیع خود وارد کند و به بستگان و دوستداران ایشان صبر و تسلیت عنایت فرماید.

همچنین از خداوند جل و علا مسألت دارم که همه علمای صالح و خوب ما را سلامتی کامل، توفیق دائم و اقتدا به اندیشه و رفتار و جهاد فقید سعید ما عطا فرماید؛ و انا لله و انا الیه راجعون.

سید علی حسینی خامنه ای

20 فروردین 1392

ص: 6

فهرست مطالب

مقدمه مترجم 11

مقدمه ی مؤلف 16

روشن نمودن موضوع 18

موضوع کاملاً اسلامی 18

متواتر بودن احادیث مهدی منتظر به نقل از پیامبر صل الله علیه وآله

اقسام احادیث مهدی منتظر 21

ساختگی بودن بازگشت مقوله مهدی موعود به واقعیتی کلی 25

عوامل تعدد عقیده به مهدویت 25

1. عوامل سیاسی 26

2. عوامل طائفه ای 26

امام مهدی 27

نسب آن حضرت 27

ولادت آن حضرت 27

امامت آن حضرت 28

غیبت آن حضرت 33

غیبت صغری 34

عوامل غیبت صغری 35

غیبت کبری 45

وجود امام 48

روش بحث 48

1. پیرامون امکان وقوع آن 49

الف: دیدگاه فلسفی مسئله 49

ص: 7

ب: دیدگاه علمی مسئله 49

2. بحث درباره وقوع این مسئله 50

1. دلیل نقلی... 51

2. دلیل تاریخی... 53

3. دلیل عقیدتی.. 53

4. دلیل تشریحی.. 53

5. دلیل علمی..... 55

حکومت امام 59

علت این بحث ... 59

حکومت امام عَلَیْهِ السَّلَام همان حکومت اسلام است.... 60

فرق حکومت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و حکومت امام مع عَلَیْهِ السَّلَام

جهانی بودن نفوذ سیاسی ... 63

1. جهانی شدن عقیده اسلامی و شامل شدن آن برای همه افراد بشر

پاک شدن زمین از تمامی عقائد شرک و کفر و گمراهی و دورویی. 65

2. فراگیری عدالت و امنیت و رفاه... 67

3. انتشار فرهنگ و دانش ... 68

وحدت سیره‌ی امام عَلَیْهِ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ..... 69

انتظار امام 72

توطئه... 72

در این هنگام معنای انتظار چیست؟ .. 75

ضرورت حکومت اسلامی در زمان غیبت ... 77

توجیه ... 81

جدایی دین از سیاست ... 82

رئیس دولت

نایب امام 88

ص: 8

بالاترین حاکم کسی است که مسلمانان او را معین کنند 90

حاصل استدلال.. 90

اشکالات وارده بر این استدلال..... 93

بالاترین حاکم همان فقیه عادل است... 96

روش بحث نزد فقها.. 96

دلایل این نظر...

الف (دلیل اجتماعی - تاریخی 97

ب (دلیل اعتقادی.. 99

ج (دلیل عقلی .. 100

د (دلیل نقلی... 3..1

1. قرآن 3..1

2. از سنت 106

خلاصه استدلال به این مقوله 108

مناقشه در این مطلب که حاصلش چنین است .. 8..1

جواب این مناقشه .. 109

خلاصه استدلال به این روایت ... 113

مناقشه در این استدلال 113

بالاترین حاکم، داناترین است... 116

خلاصه استدلال برای این نظر 116

مناقشه 117

رد مناقشه.. 117

ساختار دولت ... 119

تشکیلات حکومت در قانون اسلام 119..

در پرتو این سخن 120

خط کلی برای حکومت (خطوط کلی حکومت) 121

ص: 9

استثناءها ..122

قوای سه گانه ...123

الف (مجلس..... 123..

1. بیان احکام..... 124...

2. تصویب قوانین ... 124...

ب (قوه مجریه124

ج (قوه قضائیه..... 125.....

شکل حکومت ... 126....

مبدأ حق الهی ... 126....

حیطه امت در مراقبت 128.....

دولت در عرصه های وسیع ..129

. دعوت به دولت

وجوب دعوت ..130

روش های دعوت 130

شبهه.....132

. خلاصه 134

مقید بودن دعوت134

شبهه دیگر137

احادیث برپایی دولت، قبل از امام... 139

رفع اشتباه ... 140

خاتمه... 141

امیدواری..... 141

منابع.. 143

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد والصلاه على محمد عبده المجتبي ورسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشير و نذيرا و داعيه الى الله باذنه و سراجا منيره و على أهل بيته أئمه الهدى و مصابيح الدجى، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيره و السلام على عباد الله الصالحين.

أَللّٰهُمَّ إِنَّمَا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْأَسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

دعاى افتتاح «

و بعد

ای عزیز منتظر... ای حکیم عدل گستر... ای سلاله انبیا و اولیا... ای امام متقین.. ای خلیفه رحمان و ای شریک قرآن... ای مهدی فاطمه...

هجران به طول کشید و ما را دیگر تحمل هجران تو نیست. ای مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ما در انتظار رؤیت جمال روی تو هستیم و کاسه صبر ما لبریز گشته و صبر نیز به پایان رسیده است.

ما در انتظار رؤیت خورشیدیم»

ص: 11

بدون شک کنکاش و تحقیق در آموزه های حوزه مقدس مهدویت، بسیار دامنه دار و گسترده است. محققان و دانش پژوهان حوزه مهدویت نیز هر کدام گوشه ای از این گستره را کاوش و بررسی نموده و تحقیقات و حاصل تلاش های خود را عرضه کرده اند. «شکر الله سعیهم»

دانشمند گرانمایه و محقق بزرگوار یعنی؛ علامه فقید حضرت

آیت الله دکتر عبدالهادی فضلی که از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف و مدت ها در معیت مجتهد مسلم یعنی؛ علامه محمدرضا مظفر بوده؛ و خود نیز یکی از ارکان مستم روحانیت روشنگر و مجاهد معاصر بودند و بنده از اخبار رحلت تأسف بار ایشان که با پیام مقام عظمای ولایت امر، حضرت امام خامنه ای (حفظه الله) که از شبکه عربی زبان «العالم» همراه بود، این گونه متوجه شدم که ایشان «نماینده معظم له» در عربستان سعودی بودند - و مقام شامخ علمی و جهادی و سیاسی روز ایشان در پیام تسلیت مقام معظم رهبری به خوبی نمایان است؛ نگاهی محققانه و استدلالی از زاویه ای تقریباً نو، به موضوع مهدویت پرداخته است.

کتاب حاضر نتیجه زحمات و تلاش های این علامه و استاد متفکر که به زبان عربی با نام «فی انتظار الامام» نگاشته شده است، هم اکنون به پارسی برگردان شده و با نام «در انتظار مهدی موعود عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف» تقدیم محضر ولایت مداران و عدالت خواهان و ظلم ستیزان می گردد.

نکته قابل توجه این است که در ترجمه این کتاب شریف، تغییری در منابع و مصادر کتاب ندادیم و آنچه مؤلف بزرگوار در همه جا در اصل کتاب آورده اند، ما عیناً آن را چه در متن و چه در پاورقی ها آوردیم که گاهی کامل و گاهی ناقص مثلاً: بدون ذکر نام نویسنده و نظیر آن...

امیدوارم خدای مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به ما نظر رحیمانه نماید، از ما

بپذیرد و ما را از نبرد کنندگان با ظلم جهانی در رکاب منجی بشریت یعنی حضرت حجت بن الحسن العسکری عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ قرار دهد و شهادت را در این راه نصیب گرداند.

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِنَّا بِيَضَعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (1)

«ربنا تقبل منا واجعله خره وزاده لاخرتنا انك انت السميع العليم وفعال لما تريد»

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين و السلام على عباد الله الصالحين

قم المقدسه العبد الطيف راشدى

ص: 13

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (1)

ص: 14

1- انبياء، آیه ی 105

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى در این کتاب مطالبی از تاریخ و مطالبی فقهی آمده است.

تلاش کردم تا در مبحث اول، یعنی تاریخ از لابلاى مباحث

پیشینیان و در پرتو افکارشان با کمی دگرگونی و تغییر در قالب، روش بحث و تغییری اندک در جلوه‌ی موضوع و روشن کردن این اندیشه و بحث را تبلور دهم.

هم چنین کوشش نمودم تا از لابلاى بحث‌های پراکنده و ناهمگون که به صورت پراکنده و غیر منظم وجود دارد، اولین کسانی باشم که موضوع و بحث دوم را بررسی کنم.

مهم ترین موضوعات طرح شده در این کتاب، عبارت اند از: مسئله‌ی حکومت در عصر غیبت و موضوع رهبری مسلمانان پس از امام معصوم و نیز موضوع دعوت و مشارکت برای تشکیل حکومت

اسلامی

اما نمی دانم چقدر در این زمینه موفق شده‌ام، زیرا این موضوع

ص: 15

بسیار ژرف و پیچیده می باشد.

اما چیزی که می دانم آن است که توانستم خطوط کلی و رئوس مطالب را در اختیار خوانندگان و طالبان حقیقت قرار دهم، چیزی که زمینه را برای کاوش و بررسی گسترده و عمیق تر فراهم سازد.

به اصل موضوع بپردازیم؛ از خوانندگان گرامی کمال امتنان را دارم اگر نقدها و نظرات مهم و سازنده ی خود را به اینجانب منتقل نمایند.

والله تعالی ولی التوفیق نجف اشرف

1384/5/1 ه.ق

عبدالهادی فضلی

ص: 16

اشاره

هنگامی که عوامل خاص بر مباحث عقیدتی اثر گذارد، آن مبحث متعلق به مذهب یا گروه خاصی می شود و وقتی عقیده ای در مذهبی یا طایفه‌ای پذیرفته شد، عام بودن خود را از دست می‌دهد.

منظور از موضوع (عقیده) مهدی منتظر است و از عقایدی است که سعی می شود، مختص به گروه خاصی نشان داده شود و هنگامی که چنین شد انتظار و عقیده به منتظر، فقط در مذهب شیعه پذیرفته می گردد.

موضوع کاملاً اسلامی

در حالی که اعتقاد به مهدی منتظر، عقیده‌های اسلامی و عام است که پس از خواندن این مبحث عقیدتی، حتماً به این نتیجه خواهید رسید.

اینجانب در تحقیقاتم درباره ی اعتقاد به مهدی منتظر، به این نتیجه رسیدم که اهل سنت و شیعه در این مسئله، هم عقیده اند تا آنجا که ریشه ی اصلی این عقیده به احادیثی بر می گردد که از شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده است و درستی این احادیث هم ثابت شده یا به

این علت که احادیث متواترند یا به این دلیل که خبرهای واحد صحیح و موثق هستند.

حال وقتی عقیده به مهدی منتظر که از کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سرچشمه می گیرد و همه ی مسلمانان هم معتقداند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در هدایت مردم به عقاید حقه و در قانون گذاری دینی و شرعی برابر قرآن می باشد، چرا این عقیده، عقیده های اسلامی محسوب نمی شود و منظور از عقیده اسلامی چیست؟

هنگامی که ما مسلمانان، درگیر اختلاف های فرقه ای که حاکمان استعمار طلب آن را به وجود آورده اند، می شویم این مشکل پیش می آید که فلان عقیده ساختگی می باشد؛ همین امر راه را بر دانستن واقعیت می بندد، در حالی که آن از سرچشمه های اصلی اسلامی وارد شده است.

برای روشن شدن قضیه، جلوی فتنه را می گیریم و آن را با مقیاس های معتبر و مورد قبول همه مسلمانان می سنجیم تا این که به این عقیده، اعتقاد پیدا کنیم یا نخاله های مذهبی آن را پاک نماییم.

متواتر بودن احادیث مهدی منتظر به نقل از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

اشاره

بیشتر علما گفته اند احادیثی که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در این باب وارد شده،

متواترند و این احادیث تا آنجا که این جانب اطلاع دارم، سه دسته اند:

ص: 18

1. تعدادی از احادیث هستند که همه مسلمانان، اعتقاد به متواتر بودن آنها دارند.

2. تعدادی از احادیث هستند که فقط اهل سنت، اعتقاد به تواتر آنها دارند.

3. تعدادی از احادیث هستند که فقط شیعه اعتقاد به تواتر آنها دارند. (1)

برای آگاهی از اقوال و نظریات مختلف این کتاب ها را بخوانید:

اسماعیل صدر در کتاب محاضرات فی تفسیر قرآن کریم، محمدامین زین الدین به همراه دکتر احمد امین در کتاب حدیث المهدی و المهدویه و سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه دید.

هنگامی که دو گروه از مسلمانان بگویند: حدیثی متواتر است آن حدیث بین همه مسلمانان، متواتر محسوب می گردد.

میان علما و محدثین، کسانی که با صراحت اعلان نکرده اند، احادیث مهدی منتظر از کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ متواترند، گفته اند: این احادیث، خبر صحیح هستند. ابی علی مودودی چنین گفته: به هر حال خیلی سخت است که بگوییم این روایات اصلاً حقیقتی ندارند.

از طرفی اگر ما از آنچه میان مردم رواج دارد، صرف نظر کنیم به

ص: 19

1- برای آگاهی بیشتر ر. ک: اسماعیل صدر، محاضرات فی تفسیر القرآن الکریم، ص 131 به بعد. محمد امین زین الدین، مع الدكتور أحمد امین فی حدیث المهدی و المهدویه ص 16 به بعد. سید محسن امین، أعیان الشیعه، ج 4، ق 3، سیره الامام المنتظر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

این نتیجه می‌رسیم که این احادیث دارای حقیقتی هستند و آن، این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ دَاةٍ اَنْدُ دَرِ اٰخِرِ الزَّمَانِ رهبری ظهور می‌کند که به سنت و سیره او عمل و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، ظلم و ستم را از بین می‌برد، کلمه اسلام را بالا می‌برد و مردم در آسایش خواهند بود. (1)

اقسام احادیف مهدی منتظر

برای رسیدن به نتیجه‌ای که به آن اشاره کردیم (اعتقاد به مهدی منتظر) باید به تعدادی از احادیث اشاره کنیم که این احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1. احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده نشده است.

2. احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده شده است.

علمای علم حدیث، به دلیل این که احادیث دسته اول، مطلق هستند، بر گروه دوم از احادیث حمل می‌کنند.

مودودی چنین می‌گوید: در این باب دو نوع از احادیث را ذکر کرده ایم، دسته اول، احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده شده، دسته دوم احادیثی که در آنها از ظهور رهبر عادل‌لی خبر داده شده؛ اما نام مهدی به صراحت برده نشده است و از آن جا که احادیث دسته دوم از لحاظ موضوع، پیرو احادیث دسته اول هستند؛ علمای علم حدیث عقیده دارند که مراد از رهبر عادل، همان مهدی می‌باشد. (2)

ص: 20

1- البیانات، ص 116

2- البیانات، ص 161

احادیثی که در آن‌ها نام مهدی به صراحت برده شده، خود به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند:

الف) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از امت اسلام است.

ب) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از اعراب است.

که در آن‌ها به صراحت گفته شده، مهدی از قبیله کنان است.

د) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از قریش است. ه) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از بنی هاشم است. و) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از فرزندان

عبدالمطلب است.

تا اینجا می‌توانیم احادیث مطلق را بر احادیث مقید حمل کنیم؛

زیرا مانعی برای این کار نیست و نتیجه این می‌شود که مهدی از فرزندان عبدالمطلب است، یعنی آخرین گروه از احادیث و خود این گروه از احادیث نیز بر دو قسم هستند:

1. احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده که مهدی از فرزندان ابی طالب است.

2. احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده که مهدی از فرزندان عباس است.

هر دو احتمال یکسان است؛ اما چون ثابت شده، احادیثی که در آنها تصریح شده، مهدی از فرزندان عباس می‌باشد؛ ساختگی و

جعلی هستند و به طور مفصل در بحث عوامل غیبت صغری، این مطلب را توضیح خواهیم داد پس قسم اول و نتیجه این می شود که مهدی از فرزندان ابی طالب است.

احادیثی که می گویند، مهدی از اولاد ابی طالب است، چند قسم می باشند:

1. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از آل محمد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ است.

2. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از عترت است.

3. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اهل بیت است.

4. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از ذوی القربی است.

5. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از ذریه است.

6. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اولاد علی عَلَیْهِ السَّلَام است.

7. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اولاد فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام است.

گروه هفتم این احادیث هم دو دسته هستند:

1. احادیثی که در آنها گفته می شود، مهدی از اولاد امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام است.

2. احادیثی که در آنها گفته می شود، مهدی از اولاد امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام است.

از حدیث مطلق (مهدی از اولاد فاطمه است) هر دو قسم به یک اندازه احتمال داده می شود.

چون احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام است، ساختگی می باشند به دلایلی شبیه همان دلایل و عوامل

سیاسی که عباسیان را بر آن داشت تا احادیثی را از خود بسازند که مهدی از فرزندان عباس است.

نتیجه این می شود که مهدی از فرزندان امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام است.

دست کم احادیث قسم اول به دلیل ضعف سند و کمی تعدادشان، برابر با احادیث قسم دوم نیستند؛ زیرا احادیث گروه دوم، هم صحیح هستند و هم تعدادشان بیشتر است.

احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام است.

نیز چند گروهند:

1. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام است.

2. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام است.

3. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام است. (1)

درباره این احادیث نیز شایسته است مانند قبل، عمل کنیم.

در نهایت نتیجه میگیریم مهدی منتظر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است (برای آگاهی بیشتر از متون این گروه احادیث، به کتاب های سید صدرالدین الصدر (المهدی) و مودودی (البیانات) مراجعه کنید.)

ص: 23

1- برای اطلاع بیشتر از و آگاهی از احادیث این موضوع ر. ک: سید صدرالدین صدر، المهدی المودودی، البیانات.

ساختگی بودن بازگشت مقوله مهدی موعود به واقعیتی کلی

رنگ تقلب و ساختگی بودن در آموختن مسئله ای و خارج کردن آن مسئله از یک عقیده اسلامی فراگیر به یک عقیده مذهبی ضیق و تنگ، مانند این که این عقیده را یک عقیده شیعی فرض کنیم چنان چه بعضی این عقیده را دارند با این که این عقیده را عقیده اهل تسنن فرض کنیم، چنان چه شیخ ناصف در کتابش بنام (غایه المامول) چنین نظری داده بنابر آنچه از او نقل شده ما را بر آن می دارد که چنین بگوئیم: این اشکال ما را بر آن می دارد که به اصول عامه که مورد قبول همگان هستند مراجعه کنیم و شایسته است که یک عالم تمام همت خود را صرف این مطلب کند که به اندازه کافی به بحث و مطالعه پردازند. (1)

شرط اساسی در مورد اطمینان بودن راوی اینست که: راوی مسلمان باشد، راستگو باشد، بلاواسطه از امام نقل کند و توانایی اتصال به امام را چه شفاهی و چه کتبی داشته باشد همچنین شروط امانتداری در نقل و تدوین روایت را دارا باشد.

عوامل تعدد عقیده به مهدویت

اشاره

گاهی از عواملی که عقیده به مهدی منتظر را به عقیده ای طایفه ای تبدیل می کند، سوال می شود؟

ص: 24

آن چه برای این جا آشکار می باشد، این است که عواملی که به این امر کمک می کند، دو نوع هستند:

1. عوامل سیاسی

مثلاً- عباسیان برای منافع مملکت خود، مهدی را از آل عباس میدانستند؛ چنانچه بیان و توضیح این عوامل در بحث از عوامل غیبت صغری خواهد آمد. همچنین حسنین برای منافع خویش، مهدی را از خود می دانستند تا به حکمرانی و سلطنت برسند،

چنانچه به آن اشاره نمودیم.

2. عوامل طائفه ای:

مثلاً- اختلاف های مذهبی بین شیعه و سنی که هیچ پایه و اساسی هم ندارد و به علت فرو رفتن در گل و لای نزاعات طایفه ای و برخوردهای انفعالی است باعث می شود تا بسیاری از مسائل کلی اسلامی که زمانی مورد پذیرش همه مسلمانان بود، مختص به یک طایفه شود؛ بنابراین بر ما واجب است که درباره مهدی منتظر به واقعیت ها بنگریم و یک جانبه بحث را پی نگیریم افزون بر این که این عقیده، عقیده خاصی است که در آن اختلاف های فراوانی وجود دارد؛ ولی مسلم است که این عقیده، عقیده کلی اسلامی است.

ص: 25

فرزندم محمد، امام بعد از من و حجت بعد از من است هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».

امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام

نسب آن حضرت

نسب شریف حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ این گونه است: محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب لله عَلَيْهِ السَّلَام .

ولادت آن حضرت

امام منتظر عَلَيْهِ السَّلَام در شب نیمه شعبان سال (255 هـ . ق) در سامرا - که از شهرهای عراق است - دیده به جهان گشودند و تنها فرزند پسر پدر گرامیشان هستند.

ایشان امر امامت را بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام در سال (26.. ه. ق) در سن پنج سالگی به عهده گرفتند.

این سوال پیش می آید که چگونه طفل پنج ساله ای می تواند، امر امامت را به عهده بگیرد؟

این گونه شبهات وقتی رفع می شوند که ما بدانیم امامت، امانتی الهی است که خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد، عطا می کند به هر کس که شرایط امامت در او وجود داشته باشد و شأن و مقام امامت، همان منزلت و شان نبوت است در کتاب ها و تالیفاتی که درباره امامت به رشته تحریر درآمده اند، این امر با دلایل محکم و قطعی به اثبات رسیده است.

سید صدرالدین صدر می گوید: مهدی منتظر، امر امامت را در حالی به عهده گرفتند و به این جایگاه جلیل و رفیع دست یافتند که پنج ساله بودند و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند؛ آیا این امر جایز است در حالی که انبیا، رسولان و خلفا باید به سن بلوغ مردان رسیده باشند؟

به طور اجمال جواب این سوال را می دهیم که امر رسالت، امامت، نبوت و خلافت باید از جانب خدای سبحان باشد و هیچ انسانی در این امور اختیاری ندارد پس ممکن است طفل پنج ساله ای

متصدی امر امامت گردد و هیچ مانعی هم برای این کار نیست؛ چون خداوند سبحان قادر است تمامی شروط رسالت و امامت را در کودکی جمع نماید. (1)

افزون بر آن به امامت رسیدن حضرت مهدی در حین کودکی در نوع خود، منحصر نبوده است؛ به حضرت یحیی علیه السلام وحی شد یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و حضرت عیسی بن مریم ما در حالی که طفلی شیرخواره بود و در گهواره سخن گفت:

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (2)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا پیامبر گردید. (3)

اجداد حضرت مهدی، امام جواد و امام هادی علیه السلام هر دو در حالی که هشت سال بیشتر نداشتند به امامت رسیدند و پدر بزرگوارشان امام عسکری در بیست سالگی به امامت رسیدند.

واقعیت هم این است که علم و آگاهی ائمه به احکام الهی و رفتار و گفتار آنها به شریعت در کتب تاریخی به ثبت رسیده است. خلفای زمان ائمه با آنان دشمنی بسیار داشتند و نمی گذاشتند حقیقت آشکار شود، تاریخ نیز وقایع گوناگونی از دشمنی با افکار ائمه را در خود دارد با این وجود، کتب تاریخی مالمال از شرافت و بزرگی ایشان است و

ص: 28

1- همان، ص 107

2- مریم، آیه 12

3- مریم، آیه 29 و 30

مورخان نیز به کراهت این را گفته یا نوشته اند.

تاریخ نویسان بسیاری از این برخوردهای مغرضانه را نوشته اند به خصوص درباره امام جواد که در کودکی امر امامت را به عهده گرفتند.

حتی اگر تاریخ هم در این باره سکوت کرده بود، غیر طبیعی می نمود که امام هر چند این کودکی به امامت نرسد زیرا مردم نیازمند به این امر بودند به خصوص که دشمنی با شیعیان در زمان عباسیان خصوصا که به حد نهایت رسیده بود.

سلاطین عباسی هم اگر می توانستند برای رسوایی شیعه و خوار و ذلیل کردن ائمه آنها در همان سنین کودکی، هر کاری بکنند، کوتاهی نمی کردند در حالی که ائمه اطهار در علم، اخلاق و استقامت راسخ بودند و رسوا نمودن شیعه و ائمه آنها برای سلاطین عباسی، خیلی راحت تر بود از این که آنان امت اسلامی و مسلمانان را مورد تعرض و آزار قرار دهند و پیشوایان شیعه را به زندان بیندازند. (1)

از جمله وقایعی که تاریخ ثبت کرده، گواهی احمد بن عبید الله بن خاقان، کارگزار معتمد عباسی برای گرفتن خراج شهر قم می باشد او در ماه شعبان بعد از شهادت امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام در مجلسی حضور داشت در آنجا یادی از فرزندان ابی طالب و جایگاه آنان، نزد سلطان عباسی شد، احمد بن عبیدالله گفت: تا کنون مردی جلیل تر و بزرگتر

ص: 29

1- محمد تقی حکیم، اصول کلی فقه مقارن، ص 183.

از حسن بن علی بن محمد بن رضا در وقار، هدایت اهلس در عفاف و کرم، بخشش در نجابت و فضیلتش ندیده ام با اینکه ایشان از نظر سنی، سن زیادی ندارد بین مردم و بقیه عمال سلطان از این جایگاه خاصی برخوردار هستند. (1)

روزی من نزد پدرم بودم آن روز، روز ملاقات پدرم با مردم بود تا این که ندیم دربار وارد شد و گفت: ابو محمد بن الرضا پشت در هستند. پدرم با صدای بلند گفت: به ایشان اجازه ورود دهید.

از پدرم، ندیمان و دربان پدرم تعجب کردم؛ که مردی را در حضور پدرم با کنیه نام برده اند؛ زیرا نزد پدرم فقط سلطان یا ولیعهد یا یکی از امرای سلطان را با کنیه نام می بردند بالاخره پس از چند لحظه مردی گندمگون با چشمانی درشت در حالی که قد بلند و صورتی زیبا داشت و خوش هیكل مینمود، وارد شد با وجود سن کمی که داشت، دارای جلالت و هیبت بود.

همین که چشم پدرم به او افتاد، برخاست و به استقبال او رفت تا کنون ندیده بودم که پدرم برای احدی از بنی هاشم با امرای سلطانی چنین احترامی بگذارد.

پدرم او را در آغوش گرفت و صورت، سینه و میان دو کتف ایشان را بوسید و بر جای خود نشاند و خودش رو به رویش نشست.

ص: 30

پدرم در حال حرف زدن با او می گفت: فدایتان شوم، فدای پدرتان گردم. من، مات و مبهوت بودم. از آن چه می دیدم.

تا این که دربان وارد شد و گفت: موفق آمده اند. موفق برادر خلیفه معتمد عباسی بود و هر وقت نزد پدرم می آمد ابتدا ندیمان و محافظان او وارد می شدند. بین محل نشستن پدرم و اتاق بعدی، پرده هایی آویزان بود که از آن پرده ها، افراد داخل و خارج می شدند.

پدرم رویش را از ابا محمد برنگرداند تا این که چشمش به ندیمان موفق افتاد در آن هنگام به ابی محمد گفت: حال که چنین شد، فدایتان گردم ای ابا محمد!... سپس به درمان خود دستور داد، ابا

محمد را به همراه خود پشت پرده ها پنهان کن تا موفق او را نبیند.

از دربان پدرم پرسیدم: او چه کسی بود که نزد پدرم او را با کنیه نام بردید و پدرم نیز با او چنین رفتاری نمود؟ آنها جواب دادند: او مردی علوی است که حسن بن علی نام دارد و به ابن رضا معروف است.

بر تعجب من افزوده شد و لحظه ای نبود که به این قضیه فکر نکنم تا این که فرصتی پیش آمد و پدرم عادت داشت وقتی از نماز شب فارغ می شد می نشست؛ رویه رویش نشستم؛ پدرم پرسید: کاری داری؟

گفتم: بله، مردی که دیروز دیدم و شما با ایشان در عزت و احترام مانند بزرگان رفتار نمودید و فدای او و پدرشان می شدید چه کسی بود؟

پدرم گفت: ای پسر، ایشان امام رافضی ها بودند، حسن بن علی معروف

در انتظار مهدی موعود و بازاریابی و به ابن رضا؛ بعد چند لحظه ای ساکت ماند و سپس گفت: اگر رهبری از خلفای بنی عباس زایل شود، کسی از بنی هاشم غیر از ایشان، شایستگی این مقام را ندارد به دلیل فضیلت، حیا، پاسداری از دین، زهد، عبادت، خوش اخلاقی و نیکویی رفتارش.. اگر پدر او را می دیدی متوجه میشدی که مردی نجیب، فاضل و بزرگواری بود.

با این سخنان پدرم از او کینه به دل گرفتم، بیشتر به فکر فرو رفتم.

از آن به بعد همه حواس و هم و غم خود را صرف به دست آوردن خبر و جاسوسی از ابا محمد نمودم از تمامی بنی هاشم، لشکریان، نویسندگان از قضات و فقهای مردم درباره او پرس و جو کردم، متوجه شدم در نهایت بزرگی و جلالت است که در بزرگواری نزد اهلش از همه مقدم تر است؛ شان و مقام او نزد بالا رفت؛ زیرا دوست و دشمنی را ندیدم، مگر آن که از او تعریف و تمجید می نمودند(1).

امام مهدی منتظر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ دَوَاذِمِينَ و آخرین امام و جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هستند.

غیبت آن حضرت

اشاره

حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ دارای دو غیبت هستند: غیبت صغری و غیبت کبری،

ص: 32

به طور مختصر درباره عوامل این دو غیبت، بحث و شبهه های آن را بیان می کنم.

غیبت صغری

غیبت صغری با ولادت امام منتظر در سال (255 ه. ق) آغاز شد و با وفات چهارمین و آخرین سفیر ایشان علی بن محمد سمري در سال (328 یا 229) پایان یافت؛ غیبت صغری 74 سال به طول انجامد.

امام مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ در طول این 74 سال غیبت، با یاران و شیعیان خود از طریق مخلص ترین یارانشان که به آنها سفیر می گفتند، ارتباطی سری داشتند.

نواب و سفیران امام عبارت بودند از:

1. عثمان بن سعید عمری اسدی که قبلاً هم، وکیل جد گرامی شان امام هادی عَلِيهِ السَّلَام و سپس وکیل پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری عَلِيهِ السَّلَام بودند و در بغداد وفات نمودند.

2. محمد بن عثمان بن سعید عمری که سال (305 یا 304 ه. ق)

در بغداد چشم از جهان فرو بست.

3. حسین بن روح نوبختی که سال (320 ه. ق) در بغداد وفات نمود.

4. علی بن محمد سمري که سال (328 یا 329 ه. ق) در بغداد دیده

از جهان فرو بست.

مهم ترین عاملی که باعث غیبت امام مهدی موافقان و مخفی بودن ایشان از زمان ولادتشان گردید، دشمنی عباسیان با ایشان بود که خلاصه آن را بیان می کنیم. (1)

از طرفی اعتقاد شیعیان به این که امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ همان کسی است که قبلاً آمدنش را بشارت داده اند و تمامی ادیان الهی را اصلاح می کند و حکومتش عالمگیر می شود و از طرف دیگر، گسترش احادیثی که درباره شخصیت مصلح جهانی امام محمد بن حسن عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ از پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَد شده، همچنین تطبیق تصریحها و اوصافی که در این روایات برای حضرت مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ آمده با محمد بن حسن عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ در بین علما، محدثین و فقها سبب شد تا عباسیان به عناد و دشمنی با او برخیزند.

شاید مهم ترین این روایات، احادیثی باشند که در آنها آمده که ائمه، دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، می باشند این گونه روایات زبازد محدثین و مورخین آن زمان بوده است؛ مثلاً بخاری که معاصر با امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام بوده از جابر بن سمره روایت کرده که شنیدم پیامبر می فرمودند: «بعد از من دوازده امیر و رهبر برای امت اسلامی است.» بعد پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَد چیزی گفتند که من نشنیدم؛ ولی پدرم

ص: 34

1- ر.ک: محمدامین زین الدین، موضوع مصلح منتظر در احادیث ادیان مختلف.

می گفت: پیامبر فرمودند: «همگی ایشان از قریش هستند».(1).

در روایتی از احمد بن حنبل آمده که جابر می گوید: شنیدم، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرمایند: «برای این امت، دوازده خلیفه می باشد».(2).

به همین مضمون، مسلم از جابر نقل کرده که پیامبر این فرمودند: دین پا بر جا می ماند تا روز قیامت و برای این امت دوازده خلیفه است که همگی از قریش هستند».(3).

الحموینی شافعی در کتاب فرائد السمطین از ابن عباس روایت نموده، ابن عباس می گوید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: «من سید و آقای پیامبران هستم و علی بن ابی طالب آقای همه جانشینان و اوصیاست و همانا جانشینان بعد از من دوازده تن هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم ما مهدی است».(4).

همچنین از ابن عباس نقل شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: «همانا جانشینان، خلفا و حجتهای خدا بر خلق بعد از من، دوازده تن هستند»(5).

دو حدیث اول از لحاظ مضمون متواترند و در کتب شیعه و سنی یا با همین الفاظ یا با الفاظی نزدیک به این ها نقل شده اند تا جایی که

ص: 35

1- محمدتقی حکیم، ص 177.

2- اسماعیل صدر، ص 15

3- همان

4- نجم الدین شریف عسکری، علی والوصیه، ص 196.

5- صدرالدین صدر، ص 232

بعضی از معاصرین که این اخبار را جمع کرده اند، آنها را 271 حدیث شمرده اند؛ بزرگان حفاظ اهل سنت نیز این روایات را نقل کرده اند. (1)

افزون بر این دلایل عباسیان می دانستند، امام دوازدهم که قرار است زمین را پر از عدل و داد کند، امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام نیست؛ زیرا میدانستند امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام یازدهمین امام است

شاید این گونه احادیث و روایات بودند که باعث نگرانی حکام عباسی شدند و آنها را بر آن داشتند که به جستجو در آل رسول و سلاله ایشان پردازند تا به امام مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ دَسْت یابند و او را بکشند.

برای پیامبران گذشته نیز چنین چیزهایی پیش آمده از جمله حضرت موسی که وقتی فرعون آگاه شد که زوال سلطنتش به دست کودکی است، تمامی کاهنان را جمع نمود تا نسب آن کودک را به دست آورند؛ کاهنان همگی به او گفتند: این کودک از بنی اسرائیل است. فرعون برای به دست آوردن و کشتن موسی بیش از بیست هزار کودک بنی اسرائیل را به قتل رساند؛ اما خداوند موسی را حفظ کرد و فرعونیان از دست یافتن به او عاجز ماندند.

همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی که فهمیدند سلطنت برای قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است با اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دشمنی نمودند و برای قتل فرزندان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شمشیر کشیدند با این امید که به قائم آل

ص: 36

1- اسماعیل صدر، ص 15...، برای اطلاع بیشتر از روایان این حدیث از بزرگان حفاظ اهل سنت ر. ک.

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دست یابند؛ اما خداوند عز و جل نگذاشت حتی یکی از آن ظالمان از وجود امام مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف با خبر شوند و خداوند نورش

را در همه جا گسترش می دهد حتی اگر مشرکان را خوش نیاید. (1)

در حدیث دیگری از امام رضا(ع) آمده: «همانا دشمنی بنی امیه و بنی عباس باما اهل بیت به دو دلیل بود: یکی اینکه آنها میدانستند، خلافت حق آنها نیست؛ لذا از این می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم. دومین علت این بود که آنان می دانستند اخبار متواتری وجود دارد مبنی بر اینکه پادشاهی ظالمانه آنان به دست قائم آل بیت عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف از بین می رود و هیچ شکی نداشتند که از ستمگران هستند پس در قتل اهل بیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بسیار تلاش نمودند و می خواستند نسل او را از بین ببرند؛ اما خداوند نخواست که امر قائم عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف بر احدی از آنان آشکار گردد و همانا خداوند نورش را در همه جا می گستراند، حتی اگر مشرکان را خوش نیاید». (2)

تمامی این دلایل عباسیان را وقتی که امام محمد بن حسن عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف ظهور می کرد، نگران آینده حکومتشان می کرد زیرا طبق عقاید شیعه، امام محمد بن حسن عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف همان قائم عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف بود و مابقی احادیث نبوی نیز با محمد بن حسن عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف صدق می کرد؛ لذا عباسیان تمامی امکانات خود را برای دست یابی به او بسیج کردن تا از

ص: 37

1- لطف الله صافی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر؛ ص 359 - 36..

2- همان، ص 291.

آینده سیاسی خود مطمئن گردند به خصوص که در زمان جد امام محمد بن حسن عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و پدر گرامیشان امام عسکری ان شیعیان تحرکاتی ضد حکومت عباسیان داشتند.

شیعیان می خواستند نظام حکومت عباسی را سرنگون کرده، خودشان حکومت را در دست گیرند، همین امر باعث نگرانی عباسیان می گردید.

دست کم شاید زمان آن رسیده بود که رهبری انقلاب های شیعی به دست امام محمد بن حسن عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ بیفتد پس حکام عباسی چنانچه مورخین نقل کرده اند، جاسوسان بسیاری را در زمان زندگی امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام برای شناختن امام بعد از ایشان گماردند، خصوصا که نام و تمام خصوصیات فرزند امام عسکری در روایات آمده بود.

سید الامین می گوید: روایات فراوانی به دست ما رسید، مبنی بر اینکه سلاطین عباسی برای به دست آوردن امام منتظر عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ تمام سعی و تلاش خود را کردند تا او را به قتل برسانند؛ زیرا میان شیعیان سخن از امام مهدی عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ رایج و منتظر آمدنش بودند و توصیه هایی از جانب اجداد او سینه به سینه نقل شده بود. (1)

شیخ صدوق می فرماید: سلطان عباسی برای به چنگ آوردن فرزند امام در محل زندگی او به جستجو پرداخت او زنانی را به همراه

ص: 38

خود آورده بود که می توانستند، تشخیص دهند که زنی حامله است یا نه؟ وقتی که زنان، کنیزان امام را واریسی کردند، بعضی گفتند: در اینجا یک کنیز حامله وجود دارد. سلطان نیز دستور داد آن کنیز را در اتاقی حبس کنند و خادم وزنی مواظب او بودند.

وقتی امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام به شهادت رسیدند، ایشان را دفن نمودند و مردم پراکنده شدند؛ سلطان و یاران او پریشان به جستجوی طفل پرداختند و بسیاری از خانه های اطراف خانه امام را جستجو کردند؛ اما چیزی پیدا نکردند پس منتظر تقسیم ارث امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام شدند.

کسانی هم که مواظب آن کنیز بودند تا دو سال یا بیشتر از او مراقبت کردند؛ اما خبری نشد و مطمئن شدند که او حامله نیست. سرانجام ارث امام بین مادر و برادرش تقسیم شد در حالی که سلطان به دنبال یافتن فرزند امام بود؛ اما هیچگاه او را نیافت. (1)

شیخ مفید می گوید: امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام برای برپایی حکومت حق، فرزند پسری از خود به جای نهاد در حالی که تولد ایشان از دیدگان مخفی بود و روزگار بر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام به سختی می گذشت و سلاطین عباسی مدت زمان طولانی در جستجوی طفل امام بودند، همچنین چون عقیده به مهدی منتظر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ میان شیعیان و انتظار ایشان برای ظهور حضرت، همه جا گسترش یافته بود ولادت فرزند

ص: 39

امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام آشکارا نبود و بعد از امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام نیز باز هم امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ برای همه مردم آشکار نبودند.

بعد از امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام جعفر بن علی، برادر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام اموال ایشان را به ارث برد، او تلاش نمود تا زنان امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام را محبوس نگه دارد و یاران امام را که منتظر ولادت آن حضرت بودند، شماتت می کرد و ادعا می نمود که امام مهدی است؛ او سعی بسیار نمود تا نزد شیعیان به مقام و منزلتی برسد و رهبر شیعیان گردد؛ اما احدی از شیعیان او را نپذیرفت و به او اعتقاد پیدا نکرد. (1)

این ها سخنان یکی از بزرگان علمای شیعه است که واقعیت غیبت را درک نمود؛ زیرا او در آغاز ولادت امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ به دنیا آمد هنگامی که به دلایل سیاسی که به آنها اشاره شد، هیچ کس از احوال امام منتظر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ خبری نداشت، مگر اصحاب مخلص پدرش، امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام حال که واقعیت غیبت صغری را بیان نمودیم، شایسته است از متعصبان و غافلانی از حقیقت غیبت سوال کنیم؟

بعضی از سلاطین عباسی از طریق برخی از محدثین، احادیثی را جعل کرده بودند و آنها را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَسَبَ می دادند؛ آنان به احادیث نبوی این قسمت را افزودند: مهدی منتظر از آل عباس است.

ص: 40

تا مردم منتظر آمدن مهدی از آل علی عَلَیْهِ السَّلَام نباشند. مانند:

1. مهدی از فرزندان عباس عمویم است. (1)

2. ای عباس! خداوند این امر را به دست من آغاز نمود و با پسری که از فرزندان توست به پایان می رساند، اوزمین را از عدل و داد پر می کند، چنانچه از ظلم پر شده، او همان کسی است که عیسی بن مریم عَلَیْهَا السَّلَام به او اقتدا می کند. (2)

3. ای ابوالفضل! تو را بشارت می دهم که خداوند عزوجل این امر را به وسیله من آغاز نمود و با ذریه توبه پایان می رساند. (3)

4. پیامبر فرمودند: هنگامی که پرچم های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می آیند به استقبال آنها بروید؛ زیرا در میان آنان، جانشین الهی مهدی منتظر است. (4)

برای آگاهی از ارزش این گونه احادیث و برای دانستن حقیقت این روایات و پی بردن به این که این احادیث ساختگی هستند، نظرات علما و دانشمندان علم حدیث را درباره این گونه احادیث بخوانیم.

درباره حدیث اول، دارقطنی می گوید: این حدیث غریب و نامأنوس است و فقط در این حدیث آمده محمد بن ولید از موالی بنی

ص: 41

1- سلسله احادیث ضعیف و ساختگی، ص 93

2- همان

3- همان، ص 94

4- مودودی، ص 161.

البانی بعد از اینکه این حدیث را در زمره احادیث ساختگی می آورد، این گونه به این حدیث اشکال می کند: محمد بن ولید متهم به دروغ پردازی است. ابن عدی گفته: وجود چنین شخصی میان سلسله راویان حدیث، آن حدیث را از درجه اعتبار ساقط میکند و ابو عروه نیز گفته: او (محمد بن ولید) کذاب است. شاید به همین علت باشد که المنادی در کتاب فیض به نقل از ابن جوزی این حدیث را مردود می داند و اشتباه سیوطی در آوردن این حدیث در کتاب جامع الصغیر معلوم می شود.

این جانب می گویم از جمله عواملی که باعث مخالفت با این حدیث شده، فرمایش خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه عَلِيهَا السَّلَام است.» این حدیث توسط ابوداوود و ابن ماجه، حاکم، ابو عمر و وافی در کتاب الاسنن وارده فی الفتن همچنین عقیلی از طریق زیاد بن بیان از علی بن نفیل از سعید بن مسیب از ام سلم وارد شده است این سلسله اشخاص مورد اطمینان، سند حدیث را بسیار قوی می کند در ضمن شواهد دیگری نیز برای صحت این حدیث وجود دارد. بنابراین خود این حدیث، دلیل روشنی است بر مردود کردن

ص: 42

حدیثی که می گوید مهدی از فرزندان عباس است. (1)

درباره حدیث دوم البانی بعد از این که آن را هم در زمره احادیث ساختگی به حساب می آورد، می گوید: این حدیث را خطیب در کتاب تاریخ بغداد در ترجمه احمد بن حجاج به الصلت آورده است و سلسله حدیث را این گونه آورده: سعید بن سلیمان از خلف بن خلیفه از مغیره از ابراهیم از علقمه از عمار از یاسر.

البانی می گوید: در سلسله این حدیث، راویان همگی مورد اطمینان و معروف هستند به غیر از احمد بن حجاج که حتی ذهبی، خطیب را به سبب آوردن این حدیث سرزنش می کند و می گوید: او این حدیث را با سند صحیح نقل می کند؛ اما احمد بن حجاج آفت این حدیث است... و عجب این است که خطیب، این حدیث را در کتاب تاریخی اش نقل می کند و این حدیث را ضعیف نمی شمارد به نظر می رسد خطیب درباره این حدیث سکوت کرد. حافظ در کتاب لسان المیزان.

نیز این مطلب را آورده است ابن جوزی نیز به این حدیث اشکال وارد می کند و می گوید: این حدیث ساختگی و دروغ پردازی است. (2)

البانی درباره حدیث سوم نیز چنین می گوید: این حدیث ساختگی

ص: 43

1- البانی، ص 93

2- البانی، ص 93 و 94

است. ابونعیم در کتاب الحلیله از طریق حز بن جعفر تیمی این حدیث را آورده است، ابونعیم می گوید: فقط در سلسله این حدیث است که نام الاهز بن جعفر آمده؛ اما این حدیث، حدیث عزیزی است

این جانب میگویم: این شخص متهم به دروغ پردازی است. ابن عدی درباره این شخص می گوید: او فردی بغدادی و مجهول الهویه است که بعضی از بزرگان، کارهای زشتی به او نسبت داده اند. (1)

به علاوه حدیثی که می گفت، مهدی از فرزندان فاطمه است را نمی توان با این دو حدیث که اشکال به آنها وارد شد، مقایسه نمود به دلیل صحت حدیث اول و شدت ضعف این دو حدیث مشکل دارد. (2)

در مورد حدیث چهارم، مودودی می گوید: ذکر نام پرچم های سیاه از جانب خراسان به روشنی دلالت می کند که عباسیان خودشان این قسمت را به حدیث افزوده اند تا این حدیث تایید کننده و موافق با سیاست و حکومت آنان باشد؛ زیرا رنگ سیاه از نشانه های عباسیان بود و ابومسلم خراسانی کسی بود که عباسیان را به حکومت رساند. (3)

غیبت کبری

غیبت کبری با وفات آخرین سفیر به نام سمیری در سال (328 یا 329 ه. ق) آغاز گردید و تا الان ادامه دارد و خواهد داشت تا خداوند

ص: 44

1- همان

2- همان

3- شیخ مفید، ص 332

به امام اذن ظهور دهد.

چه بسا پایان غیبت کبری وقتی باشد که اجتماع های مردمی، آمادگی پذیرش انقلاب امام را داشته باشند، چنانچه همین مضامین در احادیثی از معصومین آمده است. ما این احادیث را به دو بخش تقسیم می کنیم: دسته اول احادیثی هستند که ظهور و خروج امام را بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور می دانند مانند اینکه: قیامت برپا نمی شود تا زمین پر از ظلم و جور و دشمنی می شود، سپس از اهل بیت من مردی می آید که زمین را از عدل و داد پر می کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

دسته دوم احادیثی هستند که ظهور امام را هنگامی می دانند که دستورات اسلام محو شده باشد و دین اسلام از واقعیتها، حقایق اجتماعی و فکری دور شود آن وقت است که امام با دین جدیدی خواهد آمد، نظیر آنچه از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است: هرگاه قائم قیام کند مردم را به اسلام جدیدی فرا می خواند که برای مردم عامه آن دین محو شده است و از آن گمراه شده اند. همانا قائم را مهدی می نامند، زیرا او مردم را به دینی هدایت می کند که از آن گمراه شده اند و او را قائم می نامند به دلیل این که برای برپایی حق و حقیقت قیام می کند. (1)

ص: 45

هرگاه قائم قیام نماید، دین جدیدی می آورد چنانچه رسول الله عَلَيْهِ السَّلَام که در آغاز اسلام مردم را به دین جدیدی فرا می خواندند. شاید بتوانیم عدم ظهور امام را تا الان چنین تفسیر کنیم که هنوز شرایط ظهور امام محقق نشده، همان شرایطی که در احادیث به آنها اشاره شد. (1)

بنابر آنچه گذشت نتیجه می گیریم قبل از قیام امام مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ و دعوت جهانی ایشان به اسلام، ظلم و کفر چنان گسترش می یابد که تمام عالم را پر می کند به علاوه از روایات چنین بر می آید که اسلام، همواره نزد گروهی باقی است و استمرار دارد تا امام منتظر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ ظهور کند که در فصول بعدی بیشتر در این باره توضیح می دهیم چنانچه در حدیثی که در ذیل می آید به این نکته اشاره شده است. (2)

از رسول الله عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده: «همیشه گروهی از امت من برای برپایی حق در حال جنگ هستند که بر تمامی دشمنان خود پیروز می شوند تا آخرین دشمن خود، یعنی دجال را می کشند.» (3)

ص: 46

1- همان ص 333

2- ر. ک: موضوع انتظار امام و موضوع دعوت برای برپایی حکومت از این کتاب

3- سید صدرالدین صدر، ص 191

اشاره

مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است او خلق و لقا شبیه ترین مردم به من است و غیبتی دارد که در آن مردم، حیران و امت ها گمراه می شوند سپس مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را از عدل و داد پر می کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

روش بحث

روش بحث درباره وجود امام منتظر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف بَسْتِغَى به این دارد که به این سوال، پاسخ دهیم که امام منتظر برای این مدت طولانی، چگونه زنده مانده است؟

ابتدا درباره امکان زنده ماندن انسان برای مدت طولانی به بحث می پردازیم سپس درباره وقوع این مسئله بحث می کنیم که آیا امام منتظر با گذشت این همه سال، هنوز زنده هستند؟

1. پیرامون امکان وقوع آن:

اشاره

برای ثابت کردن این مسئله در امکان زنده ماندن انسان، برای مدت طولانی ابتدا باید مسئله را از دیدگاه فلسفی و علمی مورد بحث قرار دهیم.

الف: دیدگاه فلسفی مسئله:

امر محال تا زمانی که محال بودنش به حد بدهت نرسد، غیر ممکن محسوب نمی شود به تعبیر فلسفی امر محال تا زمانی که در نهایت به اجتماع نقیضین نرسد، کمال محسوب نمی شود.

ممکن است انسانی برای هزاران سال زنده بماند، این که بقیه انسان ها نمی توانند طول عمر غیر عادی داشته باشند باعث اجتماع نقیضین (دو چیز ضد هم نمی شود اگر دیگران عمر معمولی دارند، دلیل نمی شود که کسی متفاوت با بقیه نباشد).

مثلا فرض این که علی در حال حاضر موجود نیست با فرض این مطلب که محمد در حال حاضر موجود است، باعث اجتماع نقیضین نمی شود؛ زیرا لازمه اجتماع این دو قضیه، اجتماع وجود و عدم در انسان واحدی نیست چون که موضوع دو قضیه با هم فرق می کند در قضیه اول موضوع خالد است و در قضیه دوم موضوع محمد است.

ب: دیدگاه علمی مسئله:

روشن است که در علوم برای نتیجه دادن قضیه ای، باید آن قضیه، تجربه پذیر و قابل آزمایش باشد و چون موضوع تجزیه به شرایط

گوناگونی بستگی دارد، نمی توان نتیجه یک تجربه را به نفس آن موضوع و برای بقیه موضوع ها گسترش داد؛ زیرا موضوع های دیگر دارای شرایط و حالت های گوناگونی هستند، یعنی عمومیت دادن این قضیه و مانند آن و گسترش نتیجه در موضوع خاصی صحیح نیست و این از اصول مسلم و شروط بدیهی نزد علما و دانشمندان است.

مثلا- وقتی که خالد را انسان دانستیم برای به دست آوردن زمان عادی عمر یک انسان به این نتیجه می رسیم که برای چنین انسانی، ممکن نیست که بیشتر از 120 سال زندگی کند؛ اما ما نمی توانیم این نتیجه را برای همه انسان های دیگر گسترش دهیم در حالی که آنها در شرایط و حالت های گوناگونی هستند؛ زیرا برای هر انسان دیگر یا حتی خود خالد، این امکان هست که بیشتر از مدتی که گفته شد، زندگی کند به شرطی که در شرایطی متفاوتی باشد چنانچه به زودی این مطلب را در نتایج بررسی دکتر کارل خواهید دید؛ پس نتیجه این می شود، مسئله زنده ماندن انسان برای مدت طولانی در سالهای متمادی، نه از دیدگاه فلسفی و نه از دیدگاه علمی، غیر ممکن نیست.

2. بحث درباره وقوع این مسئله :

اشاره

بعد از این که ثابت کردیم، ممکن است انسانی مدت طولانی زنده بماند حال مهم ترین دلایل وقوع این مطلب را یاد آور می شویم:

1. دلیل نقلی:

مراد از دلیل نقلی، همان روایات وارد شده درباره این موضوع هستند که خود این روایات نیز به دسته هایی تقسیم می شوند که مهم ترین آنها را می آوریم:

الف) روایاتی که درباره خالی نماندن زمین از حجت خداست مانند: زمین از حجت خدا خالی نمی شود. حال این حجت خدا یا ظاهر است و همه او را می شناسند یا این که از ترس کشته شدن، پنهان و متواری است تا دلایل الهی باطل نگردند.

ب) روایاتی که درباره محصور بودن امامت در دوازده امام است که همگی آنان از قریش هستند؛ مانند: همانا این امر از بین نمی رود تا این که دوازده تن از خلفای من که همگی از قریش هستند، بیایند.

ح) روایاتی که درباره معین نمودن امام منتظر عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ اسْم و صفاتش می پردازند، مانند: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است؛ او خلق و خلقا شبیه ترین مردم به من است؛ برای او غیبتی است که در آن زمان مردمان حیران می شوند و امتها گمراه می گردند سپس مانند شهاب ثاقب خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد. همچنین روایاتی که درباره برپا نشدن قیامت تا ظهور امام زمان عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفِ است مانند: قیامت برپا نمی شود تا این که زمین پر از ظلم و جور گردد، سپس

از اهل بیت من، مردی خروج می کند که زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان چه از ظلم و جور پر شده باشد.

ه) روایاتی که درباره وجود امام در هر زمانی است مانند: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلت مرده است. حال که این روایات را خواندید به این نتیجه می رسیم که امام منتظر، کسی جز محمد بن حسن عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ نِيسْت.

برای آشکارتر شدن مطلب، کمی توضیح می دهیم، اخباری که در آنها آمده که مهدی، فرزند امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَام و زنده و موجود است و در آخر الزمان ظهور می کند، اخبار متواتری هستند که از طریق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَام به ما رسیده اند. (1)

حال که ثابت کردیم، امکان دارد امام برای زمان طولانی زنده بماند، می توان مسئله حیات امام را از مسائل غیبت در شریعت اسلامی دانست؛ زیرا از نظر عقلی هم امکان دارد امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ در طول این مدت زنده بماند همچنین از طریق نقل هم، ثابت شد که این امر به وقوع پیوسته مانند مسئله معاد.

این اشکال که روایات وارد شده از طریق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَام با سندهایشان امام از شیعه و سنی کافی نیستند، وارد نیست زیرا متواتر بودن روایات به اثبات رسید.

ص: 51

2. دلیل تاریخی

در تاریخ، نظایر فراوانی مانند امام زمان عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وجود دارد که عمر طولانی داشته اند مانند نوح نبی که هزار سال زنده بود و پانصد سال به هدایت قومش پرداخت و این قسمت از زندگی نوح در قرآن به صراحت آمده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (1)

3. دلیل عقیدتی:

همان خدایی که با اراده و قدرتش وعده داد که امام منتظر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ

روزی خواهد آمد؛ هم او می تواند عمر طولانی به امام عطا کند.

4. دلیل تشریحی:

از خصوصیات دعوت اسلامی این است که این دعوت عالمگیر باشد و از قوانین اولیه اسلامی این است که کتاب اسلام تمامی اطراف عالم برسد از طریق جهاد یا غیره...

اسلام نظامی انقلابی است که آمده تا تمامی نظام و قوانین اجتماعی مرسوم را اصلاح کند و واضح است که ویرانی نظامی اجتماعی و ساختن نظامی اجتماعی انقلابی در همه عالم، احتیاج به زمانی طولانی دارد تا در آن زمان، نظام اجتماعی که چند قرن ریشه

ص: 52

دارد از بین برود و نظام اجتماعی جدید و بدون ریشه در گذشته ساخته شود.

روشن است باید شرایط تطبیق قوم جدید و خالی بودن نظام جدید از مفاهیم گذشته ممکن باشد تا نظام اجتماعی گذشته در نظام جدید کاملاً ذوب شود که از نتایج اولیه این نظام اجتماعی، ساختن شخصیت‌هایی است که در تمام خصایص با نظام اجتماعی جدید منطبق هستند؛ ما می‌دانیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در طول عمر شریفشان نتوانستند نظام اجتماعی قبلی را در همه عالم نابود کنند و نظام اجتماعی اسلامی را در همه جا بنا گذارند و همچنین می‌دانیم برای هیچ مسلمانی، غیر از امام علی علیه السلام شرایط یاد شده، برای ساختن نظام اجتماعی اسلامی فراهم نشد.

شاید هنگامی که برای امامت علی علیه السلام به این آیه استدلال می‌کنیم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ترجمه (1) اشاره به همین مطلب داشته باشد.

همچنین می‌دانیم که حضرت علی علیه السلام کسی بود که می‌توانست چنین نظامی را اجرا کند؛ اما به دلیل مسائل سیاسی که قبل از خلافت ایشان اتفاق افتاده بود، این امر میسر نشد.

ص: 53

فرزندان ایشان نیز به دلیل عوامل سیاسی و اجتماعی زمانشان نتوانستند این مهم را به انجام برسانند، حال نوبت به امام زمان عَجَلُ اللّهُ تعالی فَرَجَهُ الشریف می رسد پس به ناچار باید این اتفاق به دست او بیفتد؛ زیرا او خاتم معصومین است و حتما این آیه قرآن محقق می گردد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (1) و چه بسا تفسیر این آیه به همین مطلب اشاره داشته باشد و این امر استمرار حیات امام را تا الان و تا زمان ظهورشان می طلبد.

شاید بتوان برای روشن تر شدن مطلب به این امر استدلال کرد که ایشان معاصر پدرشان بودند و بعد از ایشان نیز زنده مانده اند اصلا ما فرض می کنیم که ولادت ایشان را به اثبات نرسانده ایم.

5. دلیل علمی:

خلاصه ی مطلب، گروهی از دانشمندان متأخر مانند دکتر الکیس کارل، دکتر جک لوب، دکتر ورن لوئیس و همسرش و دیگران بر روی انواع مختلفی از گیاهان و حیوانات و انسان در آزمایشگاه راکفل نیویورک آزمایشات متعددی انجام دادند.

از میان این آزمایشات، آزمایشاتی روی اعصاب، عضلات، قلب، پوست و کلیه ی انسان انجام شد، آنچه دیده شد تا زمانی که غذایی لازم فراهم است، این اعضا همچنان به حیات خود ادامه می دهند، به

ص: 54

شرط آنکه عارضه ای از بیرون بر آن وارد نشود و سلول ها بر اساس آنچه که غذا به آنها می رسد و تکاثر پیدا می کنند.

اکنون نتایج آزمایشات دکتر آلکسیس کارل که در ماه دوم میلادی سال 1912 انجام شده است را تقدیم می کنیم

1- این اعضا که از سلول ها تشکیل شده اند، تا زمانی که عارضه ای از بیرون مانند کمبود غذا و یا ورود میکروب ها بر آنها وارد نشود، همچنان زنده باقی خواهند ماند.

2- این اعضا نه تنها زنده می مانند، بلکه رشد و تکثیر سلولی می کنند، همچنان که بقیه اجسام زنده، رشد و نمو می کنند. و

3- می توان میزان رشد و تکثیر این اجزا را با غذایی را که به آنها می رسانیم، اندازه بگیریم.

4- زمان در این جا تاثیری ندارد، یعنی این اجزا به مرور زمان، ضایع و ضعیف نمی شوند؛ بلکه رشد و نمو می کنند چنان چه در زمان های گذشته رشد و نمو داشتند و همه ظواهر دلالت می کنند که این اجزا زنده هستند؛ اما در خوابند تا زمانی که از آنها مراقبت بشود و غذای کافی به آنها برسد. (1)

استاد، دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هیلکن، این مطلب را به نتایج دکتر کارل افزوده اند: همه اجزا جسم انسان مستقل هستند

ص: 55

1- مجله ی المقتطف «آیا انسان در دنیا ماندگار است.» ج 3، ص 238 - 24.. و سید صدرالدین صدر، ص 134.

و ثابت شده که هر عضوی می تواند به وسیله نیرویی خاص تا بی نهایت زنده بماند یا این که مدت زنده ماندن این اجزا را می توان افزایش داد. (1)

نشریه داخلی جغرافی بر این مطلب تاکید می کند که انسان می تواند تا 1400 سال زنده بماند، مانند حیواناتی که در فصل سرما، به خواب زمستانی فرو می روند.

تقریری که بیان آن گذشت، می گوید: همانا خواب در اثنا فصل زمستان، عمر حیوانی که بیست بار می خوابد را نسبت به حیوانات مشابه که در طول سال به تحرک می پردازد، طولانی تر می کند. (2)

شاید از واضحات باشد امثال این تجربه های علمی که علماء از این طریق علل افزایش عمر انسان به بیش از عمر طبیعی را می شناسند (به دست می آورند) ما را منتهی به این نتیجه کند که: در پیشگاه علم مرز و حد طبیعی برای عمر انسان معین نمی توان کرد و این حدود تقریبی که انسان از مشاهده ها و ملاحظه هایش به دست می آورد فقط حدود عمر عادی می باشد.

شاید امتداد و کشیده شدن عمر انسان به بیش از (مافوق) سنین عمر عادی - مثل آنچه که در دلیل تاریخی گذشت مانند عمر نوح نبیل - ما را حتما منتهی کند به این که حد طبیعی برای عمر انسان وجود ندارد.

ص: 56

1- همان

2- مجله الثورة البغدادیه، ش 785

مخصوصاً علم امروزه مراحل مهمی در به دست آوردن نتایج بزرگی درباره این مسئله را طی کرده است که از مهم ترین آنهاست: پیروی و التزام به توصیه های مربوط به سلامتی برای انسان، محیط مناسبی برای محافظت از زندگی و استمرار عوامل بقایش ایجاد می نماید.

امروزه کم شدن انتشار بیماری های مسری و واگیر دار و پائین آمدن نسبت در بسیاری از جوامع متمدن و پیشرفته و پیروی کننده از مسائل صحت و سلامت، بهترین شاهد بر این مطلب است.

زمانی که به این نتیجه، نتیجه دیگری را اضافه کنیم - آن نتیجه این است: عالم مرگ اجل (سرآمدن وقت، پایان وقت است و مریضی ها و پیش آمدهای دیگر نیست . کما اینکه این نظریه بعضی از علمای دینی است . آن گاه مسئله امتداد عمر به مساعد بودن شرائط سالم و مناسب محیط و عقب افتادن اجل ارتباط محکمی پیدا می کند.

ایجاد محیط سالم مناسب به خود انسان باز می گردد و چه کسی بهتر از امام عَلِيهِ السَّلَام این مسئله را رعایت می کند و او می داند که این امر، او را برای امر مهم بزرگ الهی آماده می سازد.

عقب افتادن (انداختن اجل به خدای تعالی باز می گردد و هر زمانی که اراده آن را بکند به همان طور که در دلیل اعتقادی گذشت . شرائط زندگی و عمر طولانی را مهیا می کند.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (1)

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام میدهند وعده داده است تا در زمین آنها را به خلافت برساند همان گونه که آنهایی که قبل از ایشان بودند به خلافت رسانید و دینی که برای آنها بدان راضی شده است را بر دیگر ادیان مسلط کند و خوف آنها را تبدیل به امن (امنیت، آسایش) نماید که مرا پرستید که در آن شریکی برای من قرار نداده باشید و کسی که بعد از آن کافر شود

حتما از تبهاران است.»

علت این بحث

این عنوان - حکومت امام علیّه السلام - یکی از سوالات حول جستجوی این موضوع است، خصوصا این که حکومت امام علیّه السلام به چه علتی

ص: 58

واقع می شود و به چه دلیل این واقعه تاریخی رخ خواهد داد.

و سخن پیرامون این موضوع برای چیست؟

روشن است که طبیعت ترسیم شده برای موضوع «در انتظار امام» زمانی که در روش بحث ترسیم نمودم این مطلب را که به زودی منتهی به نتیجه ای در دو حدیث آتی پیرامون انتظار امام عَلَیْهِ السَّلَام خواهد شد، می طلبد و آن نتیجه این است: ملزم شدن به مسئولیت آماده سازی برای حکومت امام منتظر عَلَیْهِ السَّلَام واضح است که آماده سازی برای حکومت طبیعت شناخت آن حکومت را ولو به صورت اجمالی می طلبد.

حکومت امام عَلَیْهِ السَّلَام همان حکومت اسلام است

حکومت امام منتظر همان حکومت اسلام است، آن حکومتی که در حقیقت آن، دستورات شرع اسلام به صورت کامل و عادلانه مجسم خواهد شد و همچنین در عرصه های گوناگون زندگی؛ در زندگی فردی، خانوادگی، جامعه، حکومت...

آن حکومتی است که در حکومت پیامبر مان حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَثَل شده است آن زمانی که حکومت اولیه اسلامی را در مدینه منوره به پا فرمود.

فرق حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحُكُومَتِ اِمَامِ عَلِيٍّ السَّلَام

اینجا پرسشی پیش می آید: با شرائط زمانی و مکانی که حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَام و به آن احاطه داشته و آمیخته است، با شرائط حکومت امام عَلِيٍّ السَّلَام اختلاف دارد، آیا این نوع اختلاف، اختلافی بین دو حکومت را نمی طلبد؟

این سوال خیلی سوال خوبی است مخصوصا اینکه شرع مدون اسلامی در بسیاری از احکامش؟ توضیحات مفصل کامل در بیان وسائل و راههای اجرای احکام دین در مقوله دولتی ندارد و در بسیاری از مواد آن - چه دستوری و چه قانونی - فقط متضمن احکام کلی و خطوط عمومی است.

زندگی در تغییرات شهری خود دوران های عجیب و غریبی را طی نموده است به طوری که آن وسائل و روش های قرون گذشته، بی اهمیت و بدون نفع شده اند.

من می گویم: این سوال خوبی است به همان دلیلی که بیان شد الا این که هر زمان ما درک کنیم که امام عَلِيٍّ السَّلَام مثل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَام وظیفه قانونگذاری دارد و مسئله دیه پیش ایشان مثل مسئله اجتهاد نیست که گاهی مطابق واقع باشد و گاهی خطا کند.

پلکه این مسئله، مسئله درک واقعی احکام شرعی است. (1)

شاید به همین مطلب اشاره داشته باشند احادیثی که متضمن دعوت امام منتظر عَلَیْهِ السَّلَام، مردم را به دین جدید و هدایت آنها به امر کهنه شده و از آن چه که همه از آن گمراه شده اند، می باشد. (2)

هرگاه که ما این مطلب را بفهمیم جایی برای امثال این سوالات نمی ماند.

علاوه بر این که وسائل و مخصوصا روش هائی است که تبع به خاطر دگرگونی شهری و مدنی، عوض شده و به خاطر تغییر موضوعات، احکامشان نیز تغییر می کند، و تغییر حکم به تبع تغییر موضوع امری طبیعی در هر شرع، چه اسلامی و چه غیر اسلامی است.

البته یک فرق بین حکومت پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ حکومت بی نظیر امام منتظر عَلَیْهِ السَّلَام است که آن هم به طبیعت شرائط و مساعدت آن در آماده شدن نیروی کافی برای اجرا بر می گردد و امام، نفوذ دولت سیاسی وسیعی دارد.

در حکومت پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نفوذ سیاسی حکومت وسعت نیافت تا تمام عالم (دنیا) را شامل شود اگر چه حکومت پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ در مهم ترین خصوصیاتش جهانی است اما شرائط اجتماعی و سیاسی آن زمان برای محقق شدن جهانی آماده نشده است.

ص: 61

1- ر. ک: محمدتقی حکیم، ص 184.

2- ر. ک: موضوع «غیبت کبری» از همین کتاب.

اما در حکومت امام منتظر علیه السلام آن چه که ما در احادیث خبری پیش بینی آینده) از معصومین علیهم السلام خوانده ایم، این است که نفوذ سیاسی این حکومت به زودی شامل کل عالم می شود به خاطر محقق شدن وعده خدای متعال به جهانی بودن اسلام مثل آیات کریمه:

1. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ(1): در کتاب زبور بعد از یادآوری مقرر نمودیم که بندگان صالح من وارثان زمین اند.

2. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَفَ الْآذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا(2)»

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهد وعده داده است تا در زمین آنها را به خلافت برساند همان طور که آنهایی را که قبل از آنان بودند به خلافت رسانید و دینی را که برای آنها بدان رضایت دارد بر دیگر ادیان مسلط کند و خوف آنها را تبدیل به آسایش نماید که مرا پرستید بدون این که برای من شریکی قرار دهید.

ص: 62

1- سوره انبیاء آیه 105

2- سوره نور آیه 55

3. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (1): و او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق می فرستد تا دینش را بر تمام ادیان غلبه بخشد حتی اگر مشرکان از این کار بدشان آید.

در روایتی از امام زین العابدین و امام باقر عَلَیْهِمَا السَّلَام است که فرمودند: «ان الاسلام قد يظهره الله على جميع الأديان عند قيام القائم» خداوند اسلام را بر تمامی ادیان هنگام قیام قائم و به برتری خواهد بخشید.

در روایتی از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام از پدرش امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام است که فرمود: «لم یجىء تأویل هذه الاية (یعنی قوله تعالى: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً) و لو قد قام قائمنا سیری من پدر که ما یكون تأویل هذه الآية و لیبلغن دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما بلغ الليل»: تأویل این آیه (و بکشید تمامی مشرکین را همانگونه که شما را می کشتند) نیامده است تا اینکه قائم ما قیام کند و به زودی کسی که او را درک کند (ببیند) تأویل این آیه را خواهد دید و دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تا آنجا خواهد رسید که شب رسیده است (به همه جا خواهد رسید).

فراز امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام است که فرمود: «اذا قام القائم المهدي لا تبقى الارض الا نودی فيها شهادة أن لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله»:

ص: 63

هنگامی که مهدی قائم عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ قیام کند جایی از زمین باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (شهادتین) شنیده می شود.

جهانی بودن نفوذ سیاسی به تنهایی بارزترین نشانه حکومت امام منتظر عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ نیست و خصوصیات و نشانه های بارز دیگری غیر از این مورد است که در احادیث معصومین که در مورد آینده خبر می دهند آنها را می بینیم.

آنچه که می آید مهم ترین این موارد است:

1. جهانی شدن عقیده اسلامی و شامل شدن آن برای همه افراد بشر و پاک شدن زمین از تمامی عقائد شرک و کفر و گمراهی و دورویی از روایاتی که در این پیرامون است:

الف: «عن محمد بن مسلم: قال: قلت للباقر عليه السلام: ما تأويل قوله تعالى في الأتقلا «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ»؟ قال: لم يجيء تأويل هذه الآية، فإذا جاء تأويلها يقتل المشركون حتى يوحدوا الله عز وجل - وحتى لا يكون شركاً و ذلك في قيام قائمنا»: از محمد بن مسلم قُدَسَ سِرُّهُ است که می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: تأویل سخن خداوند متعال در سوره انفال چیست که فرموده: و بکشید آنها را تا اینکه فتنگی نکنند و دین تمام مال خدا شود، فرمود: «تأویل این آیه نیامده است و هنگامی که بیاید مشرکین کشته می شوند تا اینکه خدا را به یکتایی بپرستند و تا این که شرکی نباشد و آن در زمان قیام قائم ماست.»

ب: «عن رفاعه بن موسى قال: سمعت جعفر الصادق عَلَيْهِ السَّلَام يقول في قوله تعالى «و له اسلم من في السموات و الأرض طوعا و كره» قال: اذا قام القائم المهدي لا تبقى الأرض الأنودي فيها شهادة: أن لا اله الا الله و أن محمد رسول الله»: از رفاعه بن موسى است که می گوید: از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که در مورد سخن خدای متعال: «و برای او هر کس که در آسمانها و زمین است تسلیم می شوند چه از روی میل و چه اکراه می فرمود: هنگامی که مهدی قائم عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف قیام کند جایی در زمین باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شنیده می شود.

ج: عن عبایه: أنه سمع امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام يقول: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» اظهر بعد ذلک؟... قالوا: نعم، قال: کلا... فوالذی نفسی بیده، حتی لا تبقى قریه الا و ینادی فیها بشهاده: ألا اله الا الله بکره و عشیه» از عبایه است که می گوید: شنیدم امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام که آیه: او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق میفرستد تا دینش را بر تمامی ادیان برتری بخشد ظاهر سازد) آیا بعد از نزول این آیه دین حق برتری یافته است؟ گفتند:

بله فرمود: «هرگز، قسم به کسی که جانم به دست اوست روستایی باقی نمی ماند مگر این که هر صبح و شام در آن شهادت به یگانگی خداوند داده خواهد شد.»

آنچه می آید از روایاتی است که به این مطلب اشاره می کند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامُ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ» هنگامی که قائم عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ قیام کند به عدل حکم می کند و در ایام او ستم برطرف می شود و راهها ایمن می شوند و زمین برکاتش را خارج می کند و می رویاند و تمامی حقوق به صاحبانشان بر می گردد و اهل هیچ دینی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان شده و به ایمان اعتراف کنند. «أما سمعت الله سبحانه يقول: «وَلَهُ أَسَدٌ لَمْ يَنْفِرْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» و حکم بین الناس بحکم داود عَلَيْهِ السَّلَام دَاوُدَ وَحُكْمَ مُحَمَّدٍ بِدِصْنِ فَحِيئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعَ الصَّدَقَةِ وَلَا بَرَهَ شَمُولِ الْغَنِيِّ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ.» آیا نشنیده ای خدای سبحان می فرماید: «و برای او هر کس که در آسمانها و زمین است تسلیم می شوند چه از روی میل و چه از روی اکراه و همه به سوی او باز می گردند» و بین مردم به حکم داوود عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت محمد صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَكَمَ و قضاوت می نماید در این هنگام زمین گنجهایش را ظاهر کرده و برکاتش را نمایان می سازد و مردی از شما در آن روز پیدا نمی شود که مستحق صدقه آن حضرت و احسان او باشد چون بی نیازی تمامی مومنین را در بر گرفته است.

ب) يَقَاتِلُونَ وَاللَّهِ حَتَّى يُوحَدَ اللَّهُ وَلَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا، وَحَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَلَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ، وَيُخْرِجَ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتَهَا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا: می جنگند تا اینکه خداوند به یگانگی پرستش شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود و پیرزن ضعیف که می خواهد از شرق به غرب برود از خانه اش خارج شده و کسی در طی راه او را اذیت نمی کند و خداوند از زمین روئیدنی هایش را بیرون آورده و از آسمان، قطرات بارانش را نازل می نماید.

ح) إِذَا قَامَ قَائِمُنَا قَسَمَ بِالسَّوْبَةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ: هنگامی که قائم ما قیام کند به مساوات بین مردم تقسیم می کند و در بین مردم به عدالت رفتار می کند پس هر کس که از او اطاعت کند از خداوند فرمانبرداری نموده است و هر کس از او نافرمانی کند از خداوند سرپیچی نموده است.

3. انتشار فرهنگ و دانش

آنچه از اخبار به این مطلب اشاره دارد، این است:

ما روی عن الباقر عليه السلام في حديث له: «تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَدَّ اللَّهُ رِجْلَهُ الشَّرِيفَ إِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: روایتی از امام باقر علیه السلام است در سخنی که از ایشان است: «و در زمان قائم عجل الله فرجه الشريف به آن ها حکمت داده می شود به گونه ای که زن در خانه اش به وسیله ی کتاب خدای متعال و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می کند.»

وحدت سیره ی امام علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنچه که اخبار در این رابطه می گویند وحدت سیره امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در دعوت خود با سیره جدش رسول اعظم صلی الله علیه و آله در دعوتش می باشد که این وحدت به سبب تشابه بستر اجتماعی در دعوت در راه آماده سازی برای تاسیس حکومت است. و آنچه که می آید از این اخبار است:

(الف) «عن عبدالله بن عطاء المکی عن شیخ من الفقها (یعنی اباعبدالله الصادق علیه السلام) قال: سألته عن سیره المهدی کیف سیرته قال یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یمهد ما کان قبله كما هدم رسول الله لى الله علیه و آله مر الجاهلیة و یسنن انفس الامم جدیداً»: از عبدالله بن عطاء مکی است از امام صادق علیه السلام که می گوید از او در سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیدم که سیره او چگونه است؟ فرمود: «همان کاری را می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله کرد هر چه قبل خودش است را از بین می برد همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله امر جاهلیت را منهدم فرمود و اسلام جدیدی را می آورد.»

(ب) عن عبدالله بن عطاء قال: سألت أبا جعفر الباقر علیه السلام فقلت: إذا قام القائم بأي سیره یسیر فی الناس؟ فقال: یمهد ما قبله كما صنع رسول الله (صلی الله علیه و آله) و یسنن انفس الامم جدیداً: از عبدالله بن عطاء است که می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند به کدام

روش بین مردم رفتار (عمل) خواهد کرد، فرمود: «آنچه که قبل از خودش است را ویران می کند همانگونه پیامبر صلی الله علیه و آله، این کار را کرد و اسلام جدیدی از نو خواهد آورد.»

(ح)

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ شَبَهُ مِنْ مُوسَى وَ شَبَهُ مِنْ عِيسَى وَ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ وَ شَبَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ

فَقُلْتُ: وَ مَا شَبَهُ مُوسَى؟ قَالَ: خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ: وَ مَا شَبَهُ عِيسَى فَقَالَ: يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى قُلْتُ: فَمَا شَبَهُ يُوسُفَ قَالَ: الْجَنُّ وَ الْغَيْبَةُ قُلْتُ: وَ مَا شَبَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ: «از ابوبصیر است که می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام در مورد صاحب امر (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف) می فرمود: «او شباهتی از چهار پیامبر دارد: شباهتی از موسی علیه السلام و شباهتی از عیسی علیه السلام و شباهتی از یوسف علیه السلام و شباهتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله» پس من گفتم: شباهتش به موسی علیه السلام چیست؟

فرمود: «ترسان و مراقب است.» گفتم: شباهت او به عیسی چیست؟ فرمود: «آنچه درباره عیسی علا گفته شده در مورد او گفته می شود.» گفتم: شباهتش به یوسف چیست؟ فرمود: «زندانی و غیبت.» گفتم: شباهتش به محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «هنگامی که قیام کند به روش پیامبر رفتار می کند الا این که آثار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را روشن می نماید.»

د) «فی حدیث عبد الله بن عطاء مع الامام الباقر علیه السلام قُلْتُ بِمَا يَسِّرُ؟ قَالَ بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَ
إِسْتَقْبَلَ.»: در حدیث عبد الله بن عطاء با امام باقر علیه السلام که می گوید: پرسیدم: او به چه روشی رفتار می کند و روشی در پیش می
گیرد؟ فرمود: «به روشی که پیامبر در پیش گرفت آنچه قبل از خودش است را از بین برده و دوباره می سازند.»

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آوردید صبر کنید و به صبر سفارش نمائید و مراقب باشید و از خداوند بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

توطئه

مقدمه در پرتو روشنائی که لغت از معنای «انتظار» میدهد، چون آن را تعریف به مراقبت و توقع می کند، توهمی پیش می آید: این که بر ماست که در فاصله غیبت منتظر روز موعودی باشیم که امام منتظر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف آن را با حکومت بر کفر و به قیام برای اجرای اسلام شروع خواهد نمود تا زیر سایه او در آسایش و امنیت، ادامه حیات دهد که ما در طول زندگیمان و در همه عرصه ها وظیفه ای برای پیا داشتن مسئولیت تحکیم اسلام نداریم مخصوصا در عرصه سیاسی به علت این که ایمان داریم به این که مسئولیت تحکیم اسلام در تمامی

ص: 71

عرصه های دنیا وظیفه امام منتظر عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف است و ما فعلا به آن مکلف نیستیم.

توهم شده که این از عقیده شیعه است لذا عقیده ما به امام منتظر عَجَلُ اللّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف متحول شده است به فکر که سستی از قیام به مسئولیت مذکور، که این به خاطر همین توهم است.

اما وقتی ما به واقع امر نگاه می کنیم به آنچه که این دسته از توهمات از آن رفع شده است، می فهمیم که منشأ این فرق گذاشتن، نفهمی یا کج فهمی از واقعیات است.

این به خاطر آن است که آنچه از انتظار در چارچوب واقعیش به دست می آید، مثل لازمی از لوازم اعتقاد به امام منتظر عَلِيهِ السَّلَام گاهی با هم منافات دارند ولی این نوع از توهم کلا منافات با انتظار دارد، چون با حقیقت عقیده اسلامی که به عقیده امامت همراه است، منافات دارد در حالی که امامت، جزء مهمی از اجزاء عقیده اسلامی است.

مرحوم شیخ مظفر می گوید: از آنچه شایسته است که در این صدد آن را بدانیم این است که معنای انتظار این مصلح نجات دهنده مهدی عَلِيهِ السَّلَام این نیست مسلمانان در آنچه که به حقی از دینشان بر می گردد دست بسته بایستند، و بر آن ها یاری امام عَلِيهِ السَّلَام و جهاد در راه او و عمل به احکام و امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست،...

بلکه مسلمان همیشه مکلف به عمل به آن چه از احکام نازل شده

است می باشد و بر او واجب است که سعی در شناخت آن احکام بر وجه صحیحش به راه هایی که آنها را حقیقتاً به ما می رساند کند و بر او واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند تا جایی که می تواند و قدرتش را دارد که «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة»: که همگی مسئولید و از همگی در مورد زیر دستانتان سؤال خواهد شد. برای او جایز نیست که به مجرد انتظار مصلح مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ و مبشر هادی، تأخیر از عمل به واجباتش کند که این انتظار نه تکلیفی را ساقط می کند و نه عملی را به تأخیر می اندازد. (1)

آقای صافی گلپایگانی (حفظه الله) می گوید: باید دانست که معنای انتظار، راه کفار و اشرار را باز گذارده و امور را به آنها تسلیم کنیم و با آنها همکاری کرده و امر به معروف و نهی از منکر و اقدامات

اصلاحاتی ترک شود، چگونه جایز است که امور را به اشرار سپرد در حالی که می توان آنها را از این امور کنار زد و با آنها همکاری نکرد و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکرد و غیر این از گناهانی که عقل و روایات و تمامی مسلمانان بر آن دلالت می کنند.

یک نفر هم از علماء و غیر علماء نگفته است که تکالیف قبل از ظهور امام منتظر عَلَیْهِ السَّلَام ساقط می شود، از این، نه اثری و نه خبری در روایات نیست.

ص: 73

البته آیات و احادیث بسیاری بر خلاف این مطلب دلالت می کنند بلکه بر تاکید بر واجبات و تکالیف و ترغیب به تلاش بیشتر در عمل به تمامی وظایف دینی در عصر غیبت شده است.

این توهّم را نمی کند جز کسی که کمی بصیرت و دانش به احادیث و روایات دارد. (1)

در این هنگام معنای انتظار چیست؟

آنچه که در این رابطه از روایات به دست می آید این است که مراد و مقصود از انتظار، وجوب آماده سازی و زمینه سازی برای ظهور امام منتظر علیه السلام است.

1. ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله: «يُخْرِجُ رَجُلًا يُؤَطِّي (أَوْ قَالَ يُمَكِّنُ) لآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَكَنتُ قُرَيْشٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَبَ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نَصْرُهُ أَوْ قَالَ: اجابته...»:

از پیامبر روایت شده است که: «مردی قیام می کند که به آل محمد صلی الله علیه و آله (یا این که فرمود قدرت می دهد همانگونه که قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت دادند، بر هر مومنی واجب است که او را یاری کند (یا فرمود: دعوتش را بپذیرد)

2. ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله ایضاً: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» و باز از پیامبر روایت شده است که: «مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می کنند.»

ص: 74

3. ما روی عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ايضاً: «يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُواهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُهَا قَسَطًا كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِيهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ (1)»: و باز آنچه از پیامبر روایت شده است که: «گروهی از سمت شرق می آیند در حالی که پرچم های سیاه به همراه دارند و دنبال خوبی ها هستند اما به آنها نمی دهند پس آنها می جنگند و پیروز می شوند و آنچه را می خواستند به آنها داده می شود اما آنها آن را قبول نمی کنند تا این که آن را به مردی از اهل بیت من می دهند، پس او همه جا را از عدل پر می کند همانگونه که از ستم پر شده بود پس هر کس که از شما آن را درک کند پیش آنها رود حتی رفتن روی برف ها باشد.»

دو روایت اول و سوم صراحت به این مطلب دارند چون با ظاهرشان این مطلب را می رسانند اما روایت دوم آنچه که به نظر من می رسد این است که: این مطلب را می توان از مدح نمودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای زمینه سازان امام منتظر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ از این روایت هم به دست آورد.

همچنین از روایت سوم به دست می آید همانا زمینه سازی برای ظهور امام منتظر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ به وسیله کار سیاسی از راه تلاش و تحرکات منظم سیاسی و قیام و نهضت و انقلاب مسلحانه است.

ص: 75

گمان نمیکنم که زمینه سازی ظهور امام مصلح منجر به تأسیس جامعه جدیدی شود و دولت جدیدی به پا کند، این زمینه سازی بدون عمل سیاسی بدست می آید یا به تلاش منظم سیاسی فقط زمانی که قدرت بر انقلاب مسلحانه نباشد و یا همراه این قدرت اگر مجال این انقلاب باشد.

بر اساس آنچه تقدیم شد به نتیجه بعدی می رسیم و آن اینکه انتظار، همان تسلیم شدن نیست و این تسلیم واجب دیگری است که به پا دارنده واجبات اسلامی باید اضافه شود.

اینجا... سؤال خوبی شکل می گیرد، سؤال این است:

در پرتو عقیده ما به این که امام معصوم فقط بالاترین حاکم دولت اسلامی است در حالی که او الان غائب است.

و در پرتو نتیجه ای که به آن رسیدیم و آن نتیجه این است که واجبات همیشه پا برجا در زمان غیبتند و ما مکلف به آنها هستیم.

پس بالاترین حاکم به نیابت از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام کیست؟ شکل حکومتش چیست؟

ضرورت حکومت اسلامی در زمان غیبت

قبل از این که به این دو سؤال جواب دهم، شایسته است که به فرق راه ها در بعضی بحث هایی که پیرامون موضوع حکومت اسلامی

در زمان غیبت گردآوری شده است اشاره کنم و سعی در استدلال بر وجوب پیا داشتن حکومت اسلامی در زمان غیبت مخصوصاً نزد محدثین مثل بحث علامه کبیر محمد حسین طباطبائی قدس سره است.

در وقتی که وجوب پیا داشتن حکومت اسلامی در زمان غیبت از ضروریات دین است که این ضروریات احتیاجی به استدلال و اثبات ندارد.

فیض کاشانی قدس سره می گوید: وجوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و همکاری بر خوبی ها و تقوا و فتوا دادن و قضاوت به حق بین مردم و بر پا داشتن حدود و تعزیرات و سائر سیاست های دین، از ضروریات دین و عظیم ترین قطب در دین است و آن مهمی است که خداوند، پیامبران را بدان خاطر بر می انگیزد و اگر ترک شوند، نبوت تعطیل و بی اثر شده و دیانت از بین رفته و فتنه همه جا را گرفته و گمراهی رایج شده و جهالت شیوع یافته و شهرها خراب شده و بندگان هلاک می شوند که از آن به خداوند پناه می بریم. (1)

شیخ صاحب جواهر قدس سره می گوید: در کل، مسئله از واضحاتی است که نیاز به دلیل ندارد. (2)

سید بروجردی قدس سره می گوید: خاصه (شیعه) و عامه (اهل سنت) بر

ص: 77

1- مفاتیح الشرایع، باب امر به معروف و نهی از منکر.

2- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص 617

این مطلب اتفاق دارند که در محیط اسلامی وجود سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند لازم است بلکه این مطلب از ضروریات دین اسلام است. (1)

شاید آن چه از نهی های شرعی که بر ترک انجام این واجب مترتب شده است، در دقت نظر به ضروری دینی بودنش کفایت کند و چه بسا آنچه می آید مهم ترین آن نهی ها باشد.

1. تعطیل شدن دین اسلام در مهم ترین جوانب خود که همان جانب سیاسی است و جایگاه حرمتش واضح است، نظر به این که دین را تعطیل می کند و تعطیلی آن باعث ارتکاب حرام ها و انتشار جرم ها و فراگیر شدن آنها می شود.

علامه حلی قدس سره ما در تعطیلی حدود که فرعی از فروع قوانین سیاسی است می گوید: همانا تعطیلی حدود منجر به ارتکاب حرام ها و انتشار مفسده ها می شود و ترک این در نظر دین مطلوب است. (2)

شهید ثانی قدس سره می گوید: بر پا داشتن حدود، قسمتی از خود حکم است و در آن، مصلحت کلی و لطف در ترک حرام ها و جلوگیری از انتشار مفسد است. (3)

2. سر تسلیم فرود آوردن در مقابل حکومت کافر این از مواردی است که از تعطیل شدن قانون سیاسی اسلام هم

ص: 78

1- البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر، ص 52

2- مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

3- مسالک الافهام الی شرح شرائع الاسلام، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

پیش می آید و آن را جدا ذکر کردم به خاطر اهمیت و وضوحش.

چون در وراء عدم تسلیم در برابر حکومت اسلامی برای کسی که در قسمت جغرافیایی سیاسی زندگی می کند جز تسلیم شدن در برابر حکومت کافر نیست، چون سومی برای اسلام و کفر وجود ندارد، زیرا حکم بر دو قسم است: حکم خدا و حکم جاهلیت و آنچه به نظرم می رسد این است که علت اینکه فقهای پیشین ما این روش از استدلال را پیش گرفته اند، به خاطر حکایت آنچه که از کلام سید بن زهره حلبی قدس سره و ابن ادریس حلبی قدس سره ظاهر می شود، است و از اینکه آن دو نفر حکم به عدم وجوب بپا داشتن حدود در زمان غیبت داده اند.

اما تحقیق در مورد نظر این دو استوانه علمی در حول این مسئله - طبق تحریری که صاحب کتاب جواهر قدس سره کرده اند . خلاف آنچه که از ظاهر کلام ایشان حکایت شده را نشان می دهد.

صاحب کتاب جواهر قدس سره می گوید: در این مطلب، خلافتی پیدا نکردم جز آنچه از ظاهر کلام ابن زهره قدس سره و ابن ادریس قدس سره حکایت شده است و من آن را نمی پذیرم، بلکه خلاف این حکایت را می پذیرم زیرا قبلا شنیدی که مورد اجماع دومین نفر از این دو (یعنی ابن ادریس قدس سره) آن جایی است که قرار دادن فقیه در زمره حاکمین از آنها (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) ممکن می داند پس اجماع او بر این

مطلب است که بر خلاف آن. (1)

آنچه که این جا از کلام ایشان که گفت: «قبلا شنیدی» اشاره دارد به آنچه که از کتاب الغنیه سید بن زهره قدس سره و کتاب السرائر ابن ادیس قدس سره در موضوع عدم جواز اقامه حدود جز از جانب امام یا جانشینش حکایت می کند.

ایشان می گوید: به هر حال خلافتی در این حکم نیافتم، بلکه از کتاب الغنیه و السرائر اجماع بر این مطلب است، بلکه در آنچه که از دومی (یعنی السرائر) حکایت شد. ادعای اجماع از مسلمانان شده است، می گوید (یعنی ابن ادیس قدس سره): و اجماع از اصحاب ما و از تمام مسلمانان منعقد شده و بدست می آید که جایز نیست به پا داشتن حدود و مورد خطاب برای اجرای حدود فقط ائمه و حاکمان که به اذن آنها هستند می باشند. (2)

توجیه

در پرتو آنچه گذشت . آن چیزی را که خیال کرده است: هر کس خیال کند کسی از فقهاء منکر این وجوب شده اند، این نتیجه کج فهمی از چیزی است که دنبال آن بوده، زیرا چه بسا فقیه، منظورش ساقط شدن اطاعت واجب بوده نه انکارش و این ساقط شدن به سبب

ص: 80

1- همان 616

2- همان 615

قدرت نداشتن بر اطاعت آن واجب بوده است که به سبب وجود موانع سیاسی و... می باشد.

افزون بر این که احتمال نمی رود، فقیهی به انکار وجوب قائل شود؛ زیرا این حرفی است که مخالف ضروریات دین است و لازمه آن، جایز بودن سر فرود آوردن و قبول کردن در برابر حکم کافر است که این هم ضرورت حرام است و به زودی خواننده گرامی از راه حل این نوع مشکلات آگاه خواهد شد.

جدایی دین از سیاست

شایسته است به چیز دیگری هم اشاره کنم و آن این است: چه بسا مخالفت ما از ناحیه فکری به سبب آنچه امروزه از انتشار ذهنیت غربی - که به جدایی دین از سیاست نزد بسیاری از فرزندان است - ناشی شود.

میگویم: ما ملزم هستیم در لابلای بحثمان درباره حکومت اسلامی اشاره کنیم به آنچه که در این نظر از جدایی کامل ما از واقع اسلام - که جدایی دین از سیاست را نمی پذیرد، است .

بلکه اسلام، سیاست را جزیی از دین می شمارد و آن را از ضروریاتی می شمارد که طبیعت به بیش از توجه به آن، نیاز به دلیل دیگری ندارد.

شاید آنچه ما از جستجوی قانون اسلام و خواندن تاریخ

حکومت‌های اسلامی درک کنیم در بر گرداندن نظر به آن و آگاه شدن از آن کافی باشد.

افزون بر این که فقهای ما و مخصوصاً فقهای معاصر، تاکید زیادی بر دو طرف می نمایند:

1. شامل بودن اسلام بر نظم کاملی که نظام سیاسی، بخشی از آن است. 2. لزوم قیام برای اجرای این قانون به صورت کامل شاید این تاکید به سبب این باشد که آنها متوجه می شوند، ذهنیت غربی نزد فرزندان مسلمین رواج یافته است.

آیا در اسلام، نظام تکامل می تواند تمام مظاهر زندگی را تنظیم کند و تمامی مشکلات انسان را با راه حل صحیح و در شئون فردی و اجتماعی در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حل نماید و آیا دعوت به اجرای این نظام اسلامی بر مسلمانان واجب است؟

سید حکیم در جواب این سؤال که متوجه برخی از مراجع تقلید در تاریخ (1379/3/26 ه. ق) شده زمانی که دشمنان اسلام، غباری بر مشمول اسلام بر نظام کامل برای زندگی می نشانند و غلو می کردند که اسلام، فرصت اجرای قانون را ندارد و عدم فهم امت نتیجه جدایی اسلام از دولت و دور شدن از راه های تعلیم و تربیت است، گفتند:

اما سؤال این است:

آیا در دین اسلام نظامی کامل و جامع که تمام شئون زندگی را با

ص: 82

نظم دقیق و تمام مشکلات انسان را با راهکارهای موفق و صحیح دربر می گیرد، وجود دارد؟ و این نظام دربرگیرندهی شئون فرد و اجتماع و توجه کامل در تمام ساحت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره توجه داشته باشد؟»، «و آیا پیاده کردن و تطبیق این نظام اسلامی بر همه ی مسلمین واجب می باشد یا خیر؟» (1)

بله در اسلام، نظام کاملی طبق همان طریق مذکور در سوال وجود دارد و آن با تجربه و نظر به اوضاع مسلمانان در عصرهای اول واضح می شود. و دعوت به اجرای آن نظام واجب است. (2)

سید میرزا عبدالهادی شیرازی در جواب سوالی که گفته شد، می گوید: شکی نیست که دین اسلام، همان نظام تام و کامل است، به سبب این که در آن برای تمامی مشکلات انسان در تمامی عصرها راه حل صحیح وجود دارد و دعوت به اجرای این قانون واجب است. (3)

سید میرزا مهدی شیرازی قدس سرّه در جواب این سوال می گوید: بله اسلام، نظام کامل، شامل تمامی مظاهر زندگی است و تمامی مشکلات انسان را با بهترین راه حل، حل می نماید که کسی بر اسلام در این باره سبقت نگرفته، کسی هم به او نمی رسد؛ این نظام صلاحیت تطبیق در تمامی زمان ها و مکانها را دارد. خداوند متعال

ص: 83

1- نسخه ی خطی آن نزد مولف موجود است.

2- همان

3- همان

می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و رضایت دادم که اسلام دین شما باشد.

دعوت به اجرای اسلام بر تمامی مسلمانان واجب است، خدای متعال می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (2) (پیامبر) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه حسنه دعوت کن و با بهترین روش با آنها مجادله کن.

سید بروجردی قدس سره می گوید: برای کسی که قوانین و مقررات اسلام را جستجو کند، شکی باقی نمی ماند در این که اسلام، دین سیاسی - اجتماعی است و احکامش فقط بر عبادت‌های محض شرعی که برای تکمیل افراد و تأمین سعادت اخروی است، محصور نیست؛ بلکه بیشتر احکامش، مربوط به سیاست کشورها و تنظیم اجتماع است و تأمین سعادت این دنیا یا جامعه به دو حسن و به هر دو دنیا مربوط می شود، مثل احکام معاملات و سیاست ها از حدود، قصاص، دیات و احکام قضایی شرعی برای پایان دادن دشمنی ها و احکام بسیاری که وارد شده برای تأمین مالیات - که حفظ دولت اسلام مشروط به آن است . مثل خمسها، زکاتها و... به همین سبب خاصه (شیعه، علما) و عامه (ستی، مردم) بر این مطلب اتفاق نظر

ص: 84

1- سوره مائده، آیه ی 3.

2- سوره نحل، آیه ی 125

دارند که در اسلام، وجود سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند، لازم است؛ بلکه این مطلب از ضروریات اسلام است. (1)

همچنین ایشان قدس سره می گوید: مخفی نماند که سیاست کشورها سیاستمداری و تأمین جهات اجتماعی در دین اسلام، جدای از جهات روحانی و شئون مربوط به تبلیغ احکام و ارشاد مسلمانان نیست؛ بلکه سیاست در اسلام از صدر اسلام با دیانت و شئون آن، آمیخته بوده است. .

خود رسول خدا صلی الله علیه و آله امور مسلمین را اداره و سیاستگذاری می نمود و در رفع دعواها به ایشان رجوع می شد و حاکمان را برای شهرها منصوب می کرد و از آنها خمس، زکات و مثل آن دو از مالیات می گرفت.

سیره خلفای بعد ایشان، چه راشدین و چه غیر راشدین به همین صورت بوده است، حتی امیرالمومنین علیه السلام، بعد از اینکه عهده دار خلافت ظاهری شد به امر مسلمین قیام فرمود، حاکم و قاضی برای شهرها منصوب کرد.

در ابتدای امر در مراکز ارشاد و هدایت، مثل مساجد به وظایف سیاسی عمل می کردند و خود امام جماعت مسجد، رهبر آنها بود و بعد از آن بود که مسجد جامع را کنار دارالاماره می ساختند و خود خلفا و امیران، نمازهای جمعه و عید را بر پا می داشتند؛ بلکه امر حج

ص: 85

را هم اداره می کردند؛ چون این سه عبادت، افزون بر عبادی بودنشان، فواید سیاسی هم داشتند که نظیر این سه در غیر خودشان یافت نمی شود، همانگونه که برای آن کس که تدبیر کند، این امر مخفی نخواهد بود.

این گونه آمیختگی بین جهات روحی و فواید سیاسی از خصوصیت های دین اسلام و امتیازاتش می باشد. (1)

ص: 86

1- همان ص 53

نزدیک ترین مردم به انبیا، داناترین آنها به آنچه آنها آورده اند، می باشد. امیر المومنین عَلَیْهِ السَّلَام «

نایب امام

بعد از آنکه به حدیث جدایی دین از سیاست اشاره شد، زمان جواب دادن به اولین سؤال از دو سؤال قبلی است که بالاترین حاکم دولت اسلامی را بشناسیم که وظیفه نیابت از امام منتظر عَلَیْهِ السَّلَام در زمان غیبت را به پا خواهد داشت.

چون تلاش کردم که از این مسئله، بحث موضوعی (کامل) کنم تا جواب را به صورت تمام علمی و با تمام ظرافت ها بدهم، خودم را ملزم می بینم تا از جهت روش بحث، تمامی نظرات در این مسئله را عرض نمایم؛ سپس به دلیل هر یک اشاره شود؛ نظرات در جانشینی

امام یا در بالاترین حاکم عصر غیبت به آنچه که گفته می شود، برمی گردد:

1. کسی که مسلمانان او را معین کنند.

2. فقیه عادل.

3. دانشمندترین فرد.

ص: 88

* بالاترین حاکم کسی است که مسلمانان او را معین کنند

* حاصل استدلال

مطالب ذیل خلاصه استدلال بر این نظریه است:

همانا آیات قرآن کریم، شامل دستورات الهی بر اجرای نظام اسلامی است که خطاب عمومی بوده، شامل همه مسلمانان می شود مثل

1. «أَوْاقِيمُوا الصَّلَاةَ» (1) «نماز را به پا دارید»

2. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) «در راه خدا انفاق کنید».

3. كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (3) «بر شما روزه واجب گردیده است».

4. وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (4) «باید از شما گروهی باشند که به خوبی ها دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند».

5. جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ (5) «در راه خدا جهاد کنید».

ص: 89

1- سوره نساء آیه 76

2- سوره بقره آیه 195

3- سوره بقره آیه 183

4- سوره آل عمران آیه 104

5- سوره مایده آیه 35

6. وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (1) «در راه خدا طوری که شایسته جهاد اوست مجاهده کنید.
7. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا (2) «هر یک از زن (زنا کننده) و مرد زنا کننده را شلاق بزنید».
- 8 وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (3) «دستان مرد و زن دزد را قطع کنید».
9. وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ (4) «در قصاص نمودن برای شما نوعی زندگی است».
11. وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ (5) شهادت دادن را برای خداوند بر پا دارید».
12. «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (6) «دین را به پا داشته و در آن از هم جدا نشوید) در آن تفرقه نکنید».
13. وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا^ط وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (7) «و محمد صلی الله علیه و آله، جز پیامبری نیست که قبل از او هم

ص: 90

-
- 1- سوره آیه 78
2- سوره نور آیه 2
3- سوره مایده آیه 38
4- سوره بقره آیه 178
5- سوره طلاق آیه 2
6- سوره شوری آیه 13
7- سوره آل عمران آیه 144

پیامبران آمده اند (پیامبران قبل از او هم رفته اند) آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به دین اجدادتان بر می گردید؟ و هر کس بر دین گذشته اش برگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی زند و به زودی خداوند پاداش شکرگزاران را خواهد داد».

از تمام این آیات یاد شده، بالاترین چیزی که به دست می آید، این است که دین، اجتماعی دارد که خداوند آن را بر مردم حمل کرده است و برای بندگانش به کفر راضی نیست و به پا داشتن آن را جز از همه مسلمانان نخواست است. [\(1\)](#)

و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چون بالاترین مسولیت برای اجرای قانون به پیامبر صلی الله علیه و آله منوط شده بود، این تکلیف از ناحیه ایشان به انجام می رسید و هدف از این قانون گذاری، محقق می شده است و مجال تکلیف بر مسلمانان بسته بود. [\(2\)](#)

همچنین در زمان حضور امام معصوم همین طور بوده است، مخصوصا هنگامی که خودشان امور ریاست را بر عهده داشتند.

در زمان ما (زمان غیبت، چون تکلیف از ناحیه امام معصوم که بر عهده اوست، برداشته نشده و این عدم برداشتن تکلیف به سبب غیبت ایشان است، انجام آن بر تمامی ملکفین، واجب است.

علامه طباطبایی می گوید: امر حکومت اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 91

1- تفسیر المیزان، ج 4، ص 13

2- ر.ک: طباطبایی، ص 130.

و بعد از غیبت امام - مثل زمان حاضر ما - به سمت مسلمانان است، بدون وجود اشکالی.

آنچه از قرآن کریم در این باره می توان استفاده کرد، این است که تعیین حاکم در جامعه، طبق سیره رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرِ عَهْدِهِ مسلمانان است. که همان سنت امامت است، نه سلطنت و امپراطوری - و با حفاظت احکام بدون تغییری آنها را اجرا کرد و در غیر احکام از حوادث روزگار و محل، باید عهده دار مشورت شد همان طور که بیان شد.

دلیل تمامی این ها، آیاتی است که درباره ولایت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَّلَ شده است (1) از جمله: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (2) رسول خدا برای شما الگوی خوبی است.

اشکالات وارده بر این استدلال

الف) دلیل یاد شده بر فرض تام بودنش، نهی شده ها را شامل نمی شود، مگر زمانی که جانشینی فقیه عادل از طرف امام عَلَيْهِ السَّلَام - که نظر دوم است - یا حکومت أعلم - که نظر سوم است - ثابت نشده باشد؛ اما وقتی جانشینی فقیه عادل از طرف امام عال عَلَيْهِ السَّلَام یا حکومت

ص: 92

1- آیات این ها هستند: الف) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالشُّرُوءَ. (تغابن، آیه 12) ب) تخم بین الناس بما أراک الله... (نساء، آیه 1..5). ج) البئی اولى بالمؤمنین من أنفسهم... (احزاب، آیه 6). د) قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.... (آل عمران، آیه 31). ر.ک: طباطبایی، ص 129

2- احزاب، آیه 21 و طباطبایی، ص 132

أعلم ثابت شد؛ چون با قیامش به مسولیت این حکم، مجال تکلیف بسته شده است؛ پس به آن چه دلیل یاد شده از آن نهی می کند، فقط زمانی اعتنا می شود (عمل می شود که فقیه، عادل یا اعلم نباشد، همان طور که درباره پیامبر صَدِّمَى اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و امام عَلَیْهِ السَّلَام با همین دستور وجود دارد؛ پس این دلیل در واقع با آنچه از دلیل حسبه به دست می آید که قیام مومنان عادل به اجرای قانون را لازم می شمرد، ملاقات می کند.

کم ترین تقدیری که به دست می آید، این است که آنها برای اجرای قانون در عرصه هایی که قوام و حفظ کیان جامعه اسلامی، بسته به آن است و آنچه با تعطیلی آن، یقین به غضب و خشم خدای متعال است به پا خیزند.

ب) بر دلیل یاد شده بر فرض کامل بودنش، اشکالی وارد است: طریقه ای که مسلمانان در تعیین بالاترین حاکم از آن پیروی می کردند به زبان دین، بیان نشده است و در مثل آن، طبق عادت به عقل و آنچه آن حکم می کند، مراجعه می شود.

آنچه روشن است، این است که طریقه تعیین بالاترین حاکم از طرف مسلمانان، این جا منحصر در انتخاب است و آن بر طریق اتفاق کامل از تمام مسلمانان، محال است.

عقل اینجا نمی تواند قسمی از اقسام احتمالی را بر دیگری ترجیح دهد مانند احتمال دارا بودن بیشترین آرا - احتمال داشتن

کمترین آرا - احتمال شرکت دادن زنان به احتمال شرکت ندادن آنها - و شکل این موارد. این به سبب هم طراز بودن احتمالات و نبودن قدر متیقنی بین جز اتفاق کامل است که همان طور که به آن اشاره شد، این جا محال است.

ص: 94

*روش بحث نزد فقها

فقها - رضوان الله علیهم - بحث درباره موضوع حکومت اسلامی در عصر غیبت را به دو طرف کشانده اند:

الف) بحث درباره اصل مسئله حکومت اسلامی در زمان غیبت.

ب) بحث درباره جانشینی فقیه عادل امام منتظر (1) که صاحب حق

شرعی در ریاست دولت است.

چه بسا این کار به سبب تبعیت از بحث فقهی استدلالیشان باشد که اولاً استدلال بر اصل مسئله می کنند و دوماً از فروع مسئله بحث می نمایند.

چه بسا این کار در مقابل کسی است که از روی توهم اصل مسئله را منکر شده است.

غرضشان - رضوان الله علیهم - هر چه باشد آنچه مناسب می بینم عرضه مسئله، طبق طریقه آنهاست اگر چه روش اصلی از این طریق سر باز می زند و روش متفاوتی را می پذیرد بعد از آنکه مسئله را به

ص: 95

دلیل ضرورت از دین، همان طور که در ابتدای ورود به بحث به آن اشاره شد، ثابت می کند.

الا این که به زودی بر جانب دوم بحث که نیابت فقیه عادل است به سبب صلاحیتشان برای استدلال بر این مطلب و به سبب محافظت بر اصل روش.

*دلایل این نظر:

الف) دلیل اجتماعی - تاریخی

این دلیلی است که بر لزوم به پا داشتن حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان در زمان حضور امام عَلِيهِ السَّلَام که به آن استدلال شده است.

حکومت اجتماعی است که احتیاج جامعه به امنیت، حفظ حقوق و فراگیری عدالت در آن لازم است و جامعه اسلامی، اولین جامعه بشری نیست که مستلزم تنظیم روابط از وضع قانون اجتماعی تا محقق شدن امنیت، حفظ حقوق و گسترش عدالت بین افرادش باشد و به پا داشتن حکومت، برای تأیید آن قانون برای تحقق هدف از وضعش به پا می خیزد و اگر جامعه مسلمانان در طبیعی بودن احتیاجش به آن از آن جوامع تخلف میکرد، پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و امام عَلِيهِ السَّلَام اولی تر و ملزم تر به بیان آن و آگاهی دادن به این مطلب بودند.

چون به آن آگاهی نداده اند؛ پس در این هنگام جامعه مسلمانان

ص: 96

مانند بقیه جوامع بشری نیازمند قیام حکومت به آن است.

به همین دلیل بر وجوب به پا داشتن دولت اسلامی در زمان غیبت، استدلال شده است به این اعتبار که جامعه مسلمین در زمان غیبت، جامعه دیگری است که از جوامع بشری در طبیعی بودن احتیاجش به قانون و به حکومت تخلف نمی کند تا این که با تأییدش برای محقق ساختن هدف از وضعش به پا خیزد.

سید بروجردی قدس سرّه می گوید: همانا در جامعه، اموری است که از وظایف افراد نیست و به آنها ربطی ندارد؛ بلکه از امور عمومی و اجتماعی است که حفظ نظام (نظم) جامعه بر آن متوقف است مثل: قضاوت و ولایت (سرپرستی) غالباً و مقصر، بیان مصرف اشیا پیدا شده و مجهول المالک (آن چه مالکش معلوم نیست)، حفظ نظم داخلی و بستن مرزها، امر به جهاد و دفاع هنگام هجوم دشمنان و.. آنچه مربوط به سیاست های کشوری است و این امور از مواردی نیست که هر کس عهده دار آن شود؛ بلکه از وظایف سرپرست جامعه و کسی که عنان امور جامعه به دست اوست، می باشد. (1)

همچنین عقل بعد از قبول مقدمه یاد شده که در جای خودش با دلیل ثابت شده است.

ص: 97

به علت نیاز جامعه مسلمانان به حکومت بین دو چیز (امر) می کند:

- یا بر پایی حکومت اسلامی - یا بر پایی حکومت کافر؛ چون سومی بین کفر و اسلام وجود ندارد.

که بر آن وجوب بر پایی حکومت اسلامی به سبب حرمت تسلیم شدن در برابر حکم کافر، همان طور که به زودی خواهد آمد، لازم می آید.

همچنین بعد از اثبات وجوب بر پایی حکومت اسلامی، حکم به یکی از این دو می کند: معتبر دانستن حاکمی که امت، مطلقاً او را انتخاب می کنند یا فقیه عادل؛ چون معتبر بودن فقیه عادل به عنوان حاکم ثابت شده است که به زودی خواهد آمد. و معتبر بودن کسی که مردم او را حاکم انتخاب می کنند، جای شک است، معتبر دانستن فقیه عادل به عنوان حاکم صحیح است.

ب: دلیل اعتقادی

عقیده اسلامی بر مسلمانان، وجوب به پا داشتن برای اجرای اسلام در طول زندگی را لازم می کند.

اسلام همچنان که واقعیتش همین است و همان طور که از جستجوی احکام و قوانینش به دست می آید نظام کاملی است که محتوی تمامی قوانینی است که عرصه های مختلف زندگی اعم از: فردی، اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... آن را می طلبد.

بدیهی است که اجرای قسمتی از این قوانین مانند قوانین

ص: 98

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جز از طریق سلطه حاکم، امکان پذیر نخواهد بود بنابراین ناچاریم دولت اسلامی را در عصر غیبت تشکیل دهیم و از همین جهت است که حکومت اسلامی هم از ضروریات دین شمرده می شود.

اینجا هم می گوییم، این مسئله دایر است بین این که امر حکومت اسلامی به امت اسلام و اختیار آنها برگردد یا به فقیه عادل به جانشینی از امام منتظر که صاحب حق شرعی در ریاست دولت خواهد بود و چون دومی ثابت شده است. که به زودی خواهد آمد - همان تعیین می شود.

ج) دلیل عقلی

همانا عقل، حکم به لزوم نصب حاکمی برای دولت اسلامی بعد از پیامبر صَ لَمی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ برای حفظ اسلام به همان حالت (صفت) اولش و رعایت شئون مسلمین با این صفت که آنها امت اسلامند، می کند.

این شخص، جز فقیه عادل نیست؛ چون نیابتش از امام عَلَیْهِ السَّلَام ثابت شده است که به زودی خواهد آمد.

صاحب کتاب جواهر قدس سرّه در استدلال بر واجب بودن بر پایی حدود از جانب فقها می گوید: دلیل اقامه حد در دو صورت حضور و غیبت امام موجود است و قطعاً حکمت آن پیا کننده اش، یعنی امام عَلَیْهِ السَّلَام بر نمی گردد پس به مستحق این کار به تمامی مکلفین (امت) بر می گردد

و بنا بر هر دو تقدیر، برپایی حد، مطلقاً لازم است و اثبات جانشین آنها در بسیاری از جاها فرقی با تمامی مناصب (سمت های امام ندارد، بلکه امکان دارد که ادعای مسلم بودن این امر، بین فقها شود؛ پس همانا کتاب های آنها پر از رجوع به حاکم است که منظور از حاکم، جانشین زمان غیبت در سایر مواضع است.

مرحوم کرکی در حکایتی از رساله خود در باب نماز می گوید:

اصحاب ما اتفاق نظر دارند بر اینکه فقیه عادل امین که تمامی شرایط فتوا دادن را دارد. که در احکام شرعی از او تعبیر به مجتهد می شود - جانشین از جانب ائمه هدی در حال غیبت در تمام آنچه نیابت در آن را دارد، می باشد. (1)

بنابراین طبق آنچه به نظرم می رسد اگر ملتزم به ثبوت حکم عقل درباره لزوم نصب حاکم عام، برای دولت اسلامی در زمان غیبت نباشیم این دلیل که به آن اشاره شد، نمی تواند امامت را ثابت کند.

آنچه در ادامه می آید، مترتب بر این می شود: - انحصار دلیل امامت به روایت به درستی نظر اول بنا بر کامل بودن دلیلش که قائل بود، امر حکومت در غیر موارد روایت مثل زمان غیبت به مسلمانان بر می گردد.

- یا بگوییم: هدف از منصوب شدن امام بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، عقلا، قیام

ص: 100

1- همان ص 618

امام به امر مهم اتمام عملی تغییر اجتماعی فراگیر که اسلام با صفت حرکت اجتماعی انقلابی آن را هدف گرفته است، خواهد بود و این به سبب پایان زمان انتقال است؛ چون در آن عملیات، تغییر فراگیر اجتماعی کامل می شود اگر دلیل این نظر درست باشد.

در پرتو این مطلب: امر قانونگذاری قضیه حکومت به امامی بر می گردد که به دستان او، دوره انتقال بزودی با تمام شدن عملیات فراگیری اجتماعی به پایان خواهد رسید.

اما چون شرایط تاریخی ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام برای قیام به امر مهم پایان رسانیدن دوره انتقال، کامل نشده است، امر به جستجوی حکمی از روایات در صورت وجودشان می شود و الا از عقل بر می گردد. (1)

چون دلیل عقلی که به آن اشاره شد، ثابت شده است. همانگونه که در محل آن، برایش دلیل آورده شده است. پس به ناچار به آنچه ما را به آن منتهی می کند، باید عمل کرد و آن، حکم عقل به لزوم نصب حاکم عمومی، برای مسلمانان در زمان غیبت است و این حاکم، جز فقیه عادل نیست.

این به سبب دوران امر بین نصب کردن یا نصب فقیه عادل می باشد؛ چون باطل بودن اولی به دلیل عقلی اشاره شده ثابت شد، دومی معین (لازم) می شود. که نصب فقیه عادل است ..

ص: 101

1- نظر اشاره شده‌ی استاد جلیل علامه‌ی محقق، سید محمد تقی حکیم. ر.ک: محاضرات فی التاریخ الاسلامی

به سخنانی از قرآن و سنت اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام استدلال شده است که مطالب ذیل مهم ترین آنهاست:

1. قرآن

به خطابه‌های قرآنی وارد شده؛ استدلال گردیده است مانند این خطابه‌ها: «فاجلدوا شلاق بزیند» در آیه حد زنا(1) و «فاقطعوا قطع کنید» در آیه حد دزدی(2) که مطلق بوده و شامل زمان حضور امام و غیبت آن حضرت می شود.(3)

این سخن را که دلیلی بر مقید بودن این آیات به زمان حضور دلالت می کند رد نمی کند.

در این صورت بر تمامی مسلمانان، اطاعت از آن واجب است. اما با صدور اجازه ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام برای فقها درباره اجرای بسیاری از جانبهای قانون عام اجتماعی - که از وظایف و صلاحیت های حاکم عمومی است(4)- این طور به دست می آید که این اذن در جمیع موارد است و این به سبب آنچه از سیره ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام به دست می آید، است و اینکه آنها حرص زیادی برای قیام درباره مسئولیتشان در تبلیغ احکام و اجرای آنها داشتند.

ص: 102

1- سوره نور آیه 2

2- سوره مایده آیه 38

3- ر. ک: جواهر، ص 617

4- ر. ک: سید مراغی، ص 353 و سید آل بحر العلوم، ص 384.

با این توضیح مشخص می شود که فقیه عادل به عنوان حاکم عمومی برای مسلمانان از سوی ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام منصوب شده است.

چون فقها از سوی آنها در مواردی مانند قضاوت، فتوا و...

اذن دارند و به سبب این که دلایل وجوب آن، مطلق است. دلیلی بر متوقف بودن این وجوب بر حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام وجود ندارد. (1)

سید بروجردی قدس سره می گوید: چون این امور و احتیاج های اجتماعی از قبیل مواردی است که همه در مدت عمرشان، به آن دچار می شوند و شیعه در عصر حضور ائمه، قادر به رجوع به آن ها عَلَیْهِمُ السَّلَام در تمامی حالات نبوده اند و در کشورهای مختلف متفرق بودند و نمی توانستند در موارد پیش آمده به ائمه رجوع کنند؛ پس یقین برای ما حاصل می شود که امثال زراره، محمد بن مسلم و... که از خواص ائمه بودند از آن حضرات درباره احکامی که مورد ابتلای همه بود، سوال می کردند آن اموری که شارع (قانونگذار) راضی به اهمال آن نیست؛ بلکه کسی را منصوب می کند تا شیعیان در صورت عدم دسترسی به ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام به او رجوع کنند، خصوصاً که می دانستند اغلب شیعه دسترسی به امام ندارند و تمام شیعیان در عصر غیبت نیز؛ پس شیعیان را آماده آن زمان می نمودند. آیا کسی احتمال می دهد که ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام، شیعیان شان را از رجوع به طاغوت ها و قاضیان ستمکار نهی

ص: 103

1- کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر.

می کردند با این حال در این امور آنها اهمال می کردند و برای شیعه، کسی را که برای رفع دعوایشان به او رجوع کنند و کسی که در اموال غایب، تصرف کرده، دفاع از حوزه اسلام کرده و مانند این موارد که شارع (قانونگذار) راضی به اهمال آنها نیست، معین نکرده اند.

به هر حال ما یقین داریم که اصحاب ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام در باره کسی که شیعه باید به او در آن امور با دسترسی نداشتن به ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام رجوع کند، سؤال کرده اند و ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام هم جواب آنها را داده اند و برای شیعه در صورت دسترسی نداشتن به ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام، اشخاصی را منصوب کرده اند تا در صورت احتیاج، دسترسی به آنها داشته باشند.

نهایت امر آن سوال و جواب ها در کتب روایی جمع آوری شده جوامع روایی، نزد ماست و به دست ما جز آنچه عمر بن حنظله و ابو خدیجه روایت کرده اند، نرسیده است.

هنگامی که با این بیان، نصب از سوی ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام ثابت شد و این که آنها در این امور مهم که شارع به اهمالش راضی نیست، اهمال نکرده اند، مخصوصا با احاطه ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام به احتیاج های شیعه در عصر غیبت شان در نتیجه فقیه برای این منصب معین می شود؛ زیرا کسی قائل به نصب غیر او نشده است.

پس امر دایر است بین: عدم نصب و نصب فقیه عادل، چون باطل بودن اولی - به آنچه بیان کردیم ثابت و - نصب فقیه، یقین می شود و

روایت مقبوله ابن حنظله از شواهد این مطلب است.

اگر بخواهی به ترتیب برهان آن را درآوری، صورت برهان چنین می شود: یا ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام کسی را برای این امور نصب نکرده اند و یا فقیه را برای آن نصب کرده اند؛ لکن مورد اول باطل است پس مورد دوم ثابت می شود.

این برهان استثنایی (نام یکی از براهین منطقی است که از یک قضیه منفصل حقیقی و یک قضیه حمایه - که دلالت بر رفع مقدم قسمت اول برهان) می کند، تشکیل می شود. و وضع شدن دومی را نتیجه می دهد که مقصود ما همین است. (1)

در این مطلب، مناقشه شده که خلاصه اش چنین است اذن امام عَلَیْهِ السَّلَام به بعضی از فقها در بعضی از دخل و تصرفات عمومی، مستلزم اذن در جمیع موارد نیست به سبب آنچه در مناقشه این نظر به صورت عمومی خواهد آمد از این که این جا عقل، نصب هر فقیه عادل را برای ریاست دولت، بعید می داند؛ چون محذوراتی بر این امر مترتب می شود.

2\$\$\$. از سنت

به روایات عدیده ای استدلال شده است.

چه بسا این موارد از مهم ترین آنها باشد:

ص: 105

- روایت مقبول عمر بن حنظله: آن، این است که:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيَحِلُّ ذَلِكَ؟

قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّهُمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّهُمَا يَأْخُذُ سُدْحَتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ».

قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟

قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّهُ اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ؛ عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو مرد از اصحاب ما هستند و بین آن دو دعوی در امر دینی با میراث (ارث) پیش می آید، پس برای حکم پیش سلطان یا قاضی می روند، آیا این کارشان حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: «هر کس حکم را پیش طاغوت ببرد و او برایش حکم کند، مرتکب حرام شده است؛ اگر چه حق با او باشد و چون او به حکم طاغوت عمل کرده، حال آنکه خدای - عز وجل - امر به کفر طاغوت کرده است.» من گفتم: آن دو چه کنند؟ فرمود: «نگاه کنید به کسی از شما که سخن (حدیث) ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر میدهد و احکام ما را می شناسد؛ پس به حاکمیت او رضایت دهید که همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس آن گاه که حکم به حکم ما کرد؛ ولی

حکمش قبول نشد پس همانا حکم خداوند خفیف (سبک) شمرده شده، بر ما رد کرده است و هر کس ما را رد کند، خداوند را رد کرده است و این کار در حد شرک به خداوند است»⁽¹⁾.

\$\$ خلاصه استدلال به این مقوله

کلام امام عَلَیْهِ السَّلَام که فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکمه؛ من او را بر شما حاکم قرار دادم» ظهور در اعطای ولایت عمومی، برای فقیه عادل دارد و این بدان سبب است که از کلام ایشان که فرمودند:

جعلته؛ او را قرار دادم» به دست می آید که نصب فقیه عادل از سوی امام عَلَیْهِ السَّلَام است و سخن ایشان که فرمود: «حاکمه؛ حاکم» ظهور در افاده ولایت عمومی در مجال های مختلف و شئون عمومی اجتماعی است؛ زیرا حاکم در آنچه از معنای کلمه اش به دست می آید کسی است که به او در تمامی امور عمومی اجتماعی که از وظایف افراد نیست، رجوع می شود و شارع هم به اهمال آن هر چند در عصر غیبت و عدم دسترسی به ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام راضی نیست.⁽²⁾

مناقشه در این مطلب که حاصلش چنین است \$\$

اولاً: روایت درباره احکام قضاوت است؛ همان گونه که ظاهر

ص: 107

1- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج 3، کتاب القضاء، باب انه یشر ما فیہ الایمان و العداله

2- - بروجردی، ص 57.

سوال نشان می دهد؛ چون حدیث (سوال درباره دعوا در دین یا ارث است و عمومیت دادن حکم به احکام قضاوت و سایر شئون حکم، احتیاج به دلیل دارد مخصوصا اینکه این روایت در آن دسته از قضاوت ها وارد شده که در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام بوده است و از اموری بوده که شیعه می توانستند، رجوع به قاضی های رسمی و حاکمان آن زمان نکنند.

اینکه شیعه حکومت مخصوص مستقلی داشته باشد که در رأسش فقیه عادل باشد، جدا بعید است به سبب عواملی از جمله وجود امام...

شیعیان در برابر سلطه حکومت های پابرجای آن زمان واقع شده بودند؛ چیزی که آنها را دعوت می کرد و خارج شدن از زیر بار ادای تکلیف هر چند به این صورت جزئی از اجرا-

\$\$ جواب این مناقشه

حکومت اسلامی بین سه قوه حکومت، جدایی قرار نداده است: (قوای قانونگذاری، اجرائی تنفیذی و قضایی) پس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله و جانشینانش مانند امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلَام بین هر سه را جمع می نمودند همانگونه که تاریخ، این مطلب را ثابت می کند و همان طور که از بعضی اخبار به دست می آید که شغل قضاوت، عرفا ملازم با اجرای سایر امور مورد ابتلای عموم بوده است.

مانند روایت اسماعیل بن سعد از امام رضاعَلِیْهِ السَّلَام درباره مردی که وفات کرد و وصی نداشت و ورثه اش کودک بودند «ایحل شراء خدمه و

ص: 108

متاعه من غیر آن یتولی القاضی ببع ذلک؛(1) آیا فروختن خدمتکاران و لباس های میت حلال است، بدون این که قاضی عهده دار فروش آنها شود؟

اما این که قانون اسلام بین قوادر منصب خلافت، جدایی نمی اندازد بنابراین اعتبار که جمع بین قوا از حق خلیفه با حفظ سمت - خلیفگی است. اما قاضی یا فقیه عادل - که سعی در اثبات نیابت عامه اش به امثال این روایت می شود. نمی تواند ما را به این که که قانون اسلامی در منصبش بین قوا جدایی نیفکنده، قائل کند به این اعتبار که مسولیت این قوه از حقوق او با ویژگی قاضی بودن یا فقیه بودن است؛ چون دلیلی بر این مطلب وجود ندارد. شاید آنچه از تاریخ اسلامی به دست می آید، این باشد که قاضی فقط به وظیفه قضاوتش مستقل است یا به همراه

بعضی از امور اجرائی (قابل واگذاری که با قضاوت ارتباط زیادی دارد - و آن چیزهایی است که در خبر اسماعیل قبلا به آن اشاره شد. همچنان که این، ظاهر سیره قضات منصوب از سوی خلفا بوده است.

دوم: منظور از حاکم، همان کسی است که وظیفه حکم نمودن بین مردم را دارد و مختص به رفع دعاوی می شود یا اینکه مطلق بوده، فتوا را هم شامل می شود همان طور که عوض شدن تعبیر از حکم به حاکم با این کلام مناسب است؛ چون امام عَلَیْهِ السَّلَام می فرماید: «فَلْيُرْضَوْا بِهِ»

ص: 109

1- همان

حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا⁽¹⁾ پس به او به عنوان حکم رضایت دهید که من او را بر شما حاکم قرار دادم». مخصوصاً اینکه استفاده کلمه حاکم به بیشتر از این مورد و در زمان صدور روایت، ثابت نشده است.

روایت مقبول یا مشهور ابو خدیجه: «قال: قال لي ابو عبدالله عليه السلام اياكم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى اهل الجور و لكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فاني قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه»،⁽²⁾ ابو خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «مبادا یکی از شما در قبال دیگری، دعوايش را پیش اهل ستم ببرد؛ لکن نگاه کنید به مردی از خودتان که احکام قضایی ما را می داند؛ پس او را بین خودتان قاضی قرار دهید؛ پس من او را برای شما قاضی قرار دادم؛ لذا برای حکم، پیش او بروید».

به این روایت استدلال شده بر نصب فقیه عادل به عنوان حاکم عمومی از سوی امام علیه السلام به آن چه روایت متضمن آن است از بر حذر داشتن و نهی امام علیه السلام، از این که برای حکم نمودن، پیش اهل جور روند و از این که امام علیه السلام، دستور به رجوع به فقیه فرموده است و تصریح این که او را قاضی قرار داده تا برای حکم نمودن، پیش او روند و جدایی بین قضاوت و سایر شئون حکم دیگر در قانون اسلام نیست

ص: 110

1- نهج الفقاہه، امام حکیم، ج 1، ص 1.300

2- حر عاملی، مدرک قبل.

کما این که قبلا بیان شد . و در پرتو این کلام، منظور از نصب فقیه از سوی امام عَلِيهِ السَّلَام به عنوان قاضی، فقط قضاوت نیست بعد از آن که ما می دانیم که بین قوه قضائیه و مجلس نیست.

به آنچه در ادامه می آید در این سخن، مناقشه شده است.

جمع بین قوا از حقوق خلیفه است و از حقوق قاضی نیست - همان گونه که در مناقشه روایت قبلی گذشت . پس قرار گرفتن فقیه به عنوان قاضی، مقتضی این است که او فقط وظیفه قضاوت در رفع دعاوی را دارد یا آنچه عام از آن و بعضی از امور دیگر باشد مانند ولایت بر گرفتن حق از متجاوزین، زندانی نمودن، فروختن مال و

تصرف کردن در مال کودک؛ نصب سرپرست برای او و مانند مواردی که از وظایف قاضی در عصر صدور روایت یاد شده می باشد. (1)

3. نامه شریف صادره از امام منتظر به شیخ مفید قدس سره است

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ و اما در حوادثی که پیش می آید به راویان سخن ما رجوع شود؛ پس آن ها حجت من بر شمایند و من حجت خداوند متعال هستم. (2)

ص: 111

1- امام حکیم، مدرک قبل

2- جواهر، ص 617 و در آن چه روایت کرده سید صدرالدین صدر «بی شک حجت خدا بر آنان است». ر. ک: ص 182.

خلاصه استدلال به این روایت §§

مقصود روایت، ظاهراً این است که فقیه در آنچه امام عَلِيهِ السَّلَام حجت خداوند بر مسلمانان است حجت می باشد و از آن موارد، متولی شدن شئون حکومت عمومی است. (1)

این نظر، بنابر نظر مشهور از متن روایت که متضمن عبارت

حجتی) است، می باشد.

اما طبق آنچه در بعضی از کتاب هاست از این حیث که روایت شامل کلمه «خلیفتی» به جای «حجتی» است، (2) ظهورش بیشتر خواهد شد (چون این که منظور از خلیفه) عرفاً عموم ولایت است، ضرورت معلوم است مانند این کلام خدای متعال: يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (3)

ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم؛ پس بین مردم به

حق حکم کن».

مناقشه در این استدلال §§

حوادثی که از آنها سؤال شده، مجمل است که مانع از تمسک به آن است؛ زیرا احتمال دارد منظور از حوادث، حوادثی باشد که

ص: 112

1- ر. ک: جواهر، ص 617

2- ر. ک: جواهر، ص 617

3- ر. ک: جواهر، ص 617

آنچه بنا بر این نظر به صورت عمومی آن را باید قبول کرد. این است که اطلاعات قرآنی که به آنها استدلال شده به بیش از وجوب اجرای قانون از سوی عموم مسلمانان دلالت نمی کند.

همانا روایاتی که به آنها بر نصب فقیه عادل استدلال شده؛

نمی توانند اطلاعات قرآن را قید بزنند.

همچنین روایات سنت - بنا بر قبول دلالتش بر نصب فقیه عادل - دلالت بر نصب مطلق فقیه عادل می کند؛ پس ریاست دولت در پرتو این سخن - حق هر فقیهی است.

این حداقل امری است که فومنی (نام گروهی که رئیس ندارند) در اشغال منصب و به پا خاستن برای اجرای قانون دلیل می آورد. به زودی به آن اشاره خواهد شد ..

همچنین دلایل دیگر (عقلی، اعتقادی، اجتماعی و تاریخی بر بیش از لزوم وجود حکومت اسلامی در زمان غیبت دلالت نمی کند به سبب اطلاقی که شامل هر دو زمان حضور و غیبت می شود.

آن به این علت است که شمرده شدن فقیه عادل به عنوان حاکم، موقوف است بر کامل بودن دلالت آنچه از روایات سنت بر این مطلب، استدلال شده است تا اینکه این روایات، اطلاعات را قید

بزند (مقید کنند) و حال آنکه قادر بر این کار نیستند به سبب این که ظهور آن در اعطای ولایت عمومی، برای فقیه عادل، قاصر است.

به سبب آنچه از محذور - اگر دلالتش کامل باشد . بر این مطلب وارد می شود . همانگونه که به آن اشاره شد .

پس در این هنگام به ناچار، دنبال قید زنده ای برای آن اطلاعات نیاز داریم که به تعیین بالاترین حاکم، برای دولت اسلامی قیام کند.

ص: 114

بالاترین حاکم، داناترین است

این جا منظور از اعلم، اعلم مطلق است که همان افقه (فقیه ترین) است.

در آن دارا بودن عدالت، شرط شده است، چون آن شرط اساسی در مواردی مانند منصب ریاست عام است.

خلاصه استدلال برای این نظر

اطلاق ادله چهارگانه متقدم در نظر دوم (اجتماعی، تاریخی، اعتقادی، عقلی و اطلاعات قرآنی) کامل بودن دلالتش بر الزام مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی در زمان غیبت گذشته است.

همانا اطلاعات این ادله بوسیله روایتی که از امیرالمومنین عَلِيهِ السَّلَام وارد شده است را قید می زند و آنچه تعیین اعلم مطلق را به عنوان حاکم عام معین می کند، این است: «ان اولی الناس بالأنبياء أعلمهم بما جاءوا به؛ نزدیک ترین مردم به انبیا داناترین آنها به چیزهایی است که انبیا آن را آورده اند».

ص: 115

اولویت در این خبر، مجمل است و نمی توان به آن عمل کرد.

رد مناقشه

به سبب مناسبت حکم با موضوع، اولویت اینجا ظهور در قیام اعلم به جای انبیا در منصب ریاست امت را دارد افزون بر این که اگر بر مطلب خاصی نتوان دست یافت که برای مسلمانان کیفیت اطاعت این تکلیف را روشن کند معمولاً به حکم عقل رجوع می شود.

احتمال های عقل در این باره:

1. اراده اطاعت از همه شده است. 2. از هر فردی از افراد مسلمانان، اطاعت خواسته شده است. به عبارت واضح تر: اطاعت در این جا حق هر فردی از مسلمین است. 3. اطاعت فقط از بعضی خواسته شده است.

صورت آخر متفرع می شود به آن چه می آید:

الف) اطاعت به کسی که مسلمانان او را انتخاب کنند، نسبت داده شود چون خطاب اطاعت، متوجه همه است و این نظر اول است).

ب) اطاعت به فقیه عادل نسبت داده شود؛ چون جانشینی او از امام عَلَیْهِ السَّلَام به طور خلاصه ثابت شده است (این نظر دوم است).

ج) اطاعت به اعلم نسبت داده شود؛ چون آن در این جا قدر متیقن است (این نظر سوم است) و رد صورت اول. اطاعت محقق نمی شود یا به سبب محال بودن اطاعت از همه یا به سبب سختی آن، بنابر پایین ترین (کمترین) فرض و تقدیر. در صورت دوم، کمترین دلیل اطاعت، محذوری است که از تحققش مانع می شود که همان شیوع هرج و مرج (بی رئیسی) است و در فرع اول از صورت سوم بر آنچه در مناقشه درباره این موضوع هنگام سخن از قول اول بیان شد. (1)

رد فرع دوم از صورت سوم به آنچه در مناقشه درباره بحث در موقع سخن از قول دوم گذشت، اخذ می شود. (2)

پس با بطلان بقیه و اظهار اطاعت به مورد سوم با این وصف که قدر متیقن بین است، مورد سوم معین می شود.

دلیل عقلی که ملزم به تقلید اعلم می کند، برای اطمینان به دارا بودن مورد امان (کسی که می خواهد، معذور و در امان باشد) و عذر دار حکم به رجوع به آن می کند.

ص: 117

1- همین کتاب؛ ص 84

2- همین کتاب؛ ص 96

و بزرگ ترین آن حقوق که خدای سبحان واجب کرده است: حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است، واجبی است که خداوند بر هر کس در قبال دیگری، واجب نموده است و آن را قانونی برای الفت آنها و عزت برای دینشان قرار داده است و مردم اصلاح نمی شوند، مگر به اصلاح حاکم و حاکمان اصلاح نمی شوند، مگر با استقامت مردم؛ پس آنگاه که مردم، حق حاکم را ادا کنند و حاکم، حق مردم را ادا کند؛ حق بین آنها عزیز شده، راه های دین بر پا می شود و عدالت معتدل شده، سنت ها بر ضعیف جاری می شود و زمان به آن (آرامش می رسد)، صلاحیت می یابد و به بقای دولت امید داشته و طمعهای دشمن به ناامیدی می گراید.

امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلَامُ «

تشکیلات حکومت در قانون اسلام

در این جا منظور من از دولت، حکومت است که به زودی بحث درباره آن به میان خواهد آمد و این معنای یکی از معانی این کلمه است

و چه بسا در خاتمه حدیث به معانی دیگرش که آن معانی، زمین، امت و حکومت است، ما از قانون اسلام انتظار داریم با توضیحات کامل از تشکیلات حکومت در عصر غیبت، ما را مطلع کند.

اما هنگامی که می فهمیم تشکیلات این جا که منظور وسایل و راه هایی است که باید گرفته، در اداره و رعایت شئون امت جستجو شود، می فهمیم که آنها موضوع هستند، نه حکم. آن به سبب این است که راه ها، انواعی از رفتار و اعمال انسان است و واضح است که رفتار و اعمال انسان، موضوعاتی است که احکام متوجه آنها می شوند تا رفتار انسان در جهتی باشد که شایسته است بر آن جهت سیر کند و وسائل، واسطه هایی در محقق شدن دستورات است و باز هم واضح است که واسطه ها، این جا موضوعات هستند، نه احکام؛ چون آنها در عرصه محقق شدن دستور از روش ها، عوض نمی شوند مگر به آن چه رفتار متنوع می شود از صدور آن رفتار از انسان بدون کمک، مباشرت و از صادر شدن به کمک، مباشرت و از صادر شدن به کمک و بدون مباشرت. پس آنها، منظورم این جا وسایل است جزو متمم برای محقق شدن امثال در عرصه ای که در آن به واسطه نیاز است، می باشد.

در پرتو این سخن

از قانون انتظار نداریم که تشکیلات حکومت را برای ما مشخص

کند پس وسایل و روش ها معین کننده اند و این به سبب آن است که موضوعات، معمولاً به قانون بر نمی گردند و فقط وظیفه قانون - با صفت قانون بودنش - وضع کردن احکام مناسب، برای موضوعات است به آنچه برای مصلحت مردم محقق شده، مفسده را از آنها دور کند.

همچنین تسلیم شدن موضوعات در برابر تغییرات زمانی و مکانی و دگرگونی های پیش آمده روز و قانونی از مواردی است که بدون اعطای حد مشخص ثابتی برای موضوعات، ما را نگه می دارد.

خط کلی برای حکومت (خطوط کلی حکومت)

در این جا به قانون نیاز داریم؛ چون قانون، همراه طبیعت موضوعات در دگرگونی ها و تغییرات مختلف موضوعات حرکت می کند و آن چیز، این است: اعطای حکمی که نوعیت وسایل و روش ها را در این جا مشخص کند و به عبارت مناسب تر با حدیث: وضع اصول و خطوط کلی، برای حکومت این نوع از احکام در قانون اسلام، به وفور وجود دارند؛ لذا بر مسلمانان به عنوان یک فرد است و بر مسلمانان به صورت یک، جامعه و دولت اند، واجب است که به وسیله ابزارهای مناسب و راهکار علمی، نیازهای حکومتی جوامع اسلامی را از منابع غنی احکام و قوانین اسلامی بیرون آورند.

منظور این است که: قانون اسلام بر آن ها واجب کرده، او: موضوع را مشخص کنند. باید ها و نبایدها، ساز و کار - دوم: به دنبال استخراج حکم شرعی آن پس زمانی که موضوع معلوم شد و حکمی که اجازه عمل به آن یا تبعیتش داده شده را به دست آورد. سازوکار و وساز و کار اسلامی شمرده می شود و این مطلب و عکس آن از بدیهیات قانون اسلام شناخته می شود.

با ساز و کار این قانون ساختار و تشکیلات حکومت که دایما شرایط جدیدی قرار می گیرد و قوانین روز می طلبد - چه امت و چه حکومت - درباره آنچه مصلحت عامه (عمومی) است و در چارچوب احکام عمومی (عام) اسلامی، قوانین روز به لحاظ می شود.

استثناء ها

فقط قانون اسلام، بعضی از وسایل و روش ها را استثنا کرده، آن را به صورت خاصی، مشخص نموده است مانند:

1. تعیین مسئول کلی (عمومی) برای دولت از سوی قانون - این موضوع را در موضوع رئیس دولت گذشت. به طوری که قانون اسلام در این موضوع کلامش را اعلام کرده است و مسولیت بزرگ درباره حکم را به آن منوط نموده است.

2. مقید کردن دولت به دستور موضوع.

ص: 121

3. مقید کردن تعیین حاکمان به کامل بودن شروط معین در آنها مانند کفایت، عدالت و از ممکن ها و ضمانت های حکم

آن به این سبب است که طبیعت احتیاط در تشکیل حکومت، برای امت و حکومت، مصلحت عمومی را در وجوب این موارد میدانند.

از اینجا می توانیم مقدار اهتمام قانون اسلام را برای مسئله درک کنیم؛ چون برای هر تغییری، برنامه خاصی دارد به سبب احتیاط از انحراف احکام تفصیل قرار نداده تا به تغییرات و وضع تعمیمها اهمال نکرده باشد.

قوای سه گانه

اشاره

فقیه اعلم به عنوان حاکم کل برای مسلمانان و بزرگ ترین و بالاترین مقام دولت اسلامی است، از این حاکم تشکیلات حکومت بنا بر مطالبات شرایط و مقتضیات احوال کشور بر می گردد، توزیع قوای سه گانه به شکلی می شود که ترسیم کننده خط کلی حکومت، آن را شکل می دهد همان طور که در ادامه می آید:

الف) مجلس

اشاره

به فقهای عادل، زیر نظر فقیه اعلم (ولی فقیه) بر می گردد و هیئت های قانون گذاری از بین آنها و با نظارت ولی فقیه تشکیل

1- در حدیث امیر مؤمنان عَلِيهِ السَّلَام : «قبول نکن در استفاده زیردستان و خادمیت شفاعتی را، جز در مورد کفایت و امانت

ص: 122

می شود و وظیفه آن خلاصه می شود به:

1. بیان احکام

احکام آن چیزی است که به کلام خاصی از قرآن و سنت است، مشروع (شرعی، قانونی می شود یا این که به ضرورت دینی، ثابت می شود مانند: وجوب زکات و خمس تعیین مصرفهای آن دو و آماده کردن نیرو به قدر امکان برای ترساندن دشمنان خدا که آن را اصطلاحاً قانون اساسی می نامیم.

2. تصویب قوانین

قوانین: ان احکامی است که به مرجعی خاص، مشروعیت پیدا نکرده است و امر استنباط آن احکام به تلاش فقها (اجتهاد فقها) موکول شده که در چارچوب احکام کلی اسلامی داخل است زیرا احکام به دنبال تغییر شرایط، تغییر می کند مانند وجوب آموزش نظامی در این زمان به سبب گوناگونی وسایل و روش های نظامی تا این که از باب مقدمه دفاع واجب، این آموزش هم واجب شود و مثل مشخص شدن مقدار مالیات (خراج)، جزیه و آن چه شبیه آنهاست و اصطلاحاً آن را قانون (نظام) می نامیم.

(ب) قوه مجریه

این قوه، امنیت مردم را تأمین می کند، کسانی که توانایی عهده دار

ص: 123

شدن این مسئولیت را دارند باید قیام کنند.

تعیین آنها به دست رئیس جمهور و شورای وزیران بر می گردد - که رئیس دولت آنها را برای چنین مواردی آماده کرده است . و وظیفه این گروه خلاصه می شود در:

1. اجرای دستورات و قوانین

2. تشکیل گروه ها و هیئت های علمی از گروه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و ... از کسانی که ضمانت های قانونی داشته باشند، آموزش عرصه های اجرایی و شناخت کامل آنها، به آنان سپرده شود و نتیجه آموزش آنها، ارائه قانون به قوه مقننه تا بدین وسیله، قوه مجریه قدرت بیشتری در احکام خاص این موضوعات به دست آورد.

مانند شکل گیری ارتباطات سیاسی با دولت دیگر یا عقد قرار داد

تجاری با باز نکردن (قوانین روابط کشاورزی

صنعتی، فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و شکل آنها تا آن - یعنی قوه مجریه - بعد از گرفتن احکام آنها از مجلس آنها را به اجرا بگذارد.

(ج) قوه قضائیه

اشاره

باز هم به فقها بر می گردد و تعیین آنها، همچنین وظیفه شان به عهده ولی فقیه باز می گردد.

ص: 124

قضاوت بین هموطنان و حل خصومت ها چه در محدوده شخصی و چه در غیر آن از محدوده های مختلف زندگی آن به این سبب است که اسلام محتوی دو نوع قضاوت مدنی و شرعی (قانونی نیست؛ بلکه همه قضایا شرعی است؛ فرقی ندارد که از نوعی باشد که امروزه به قضایای مدنی نامیده می شود و چه قضایای شرعی باشد که حل آن به قانون اسلامی و طبق احکام آن بر می گردد، برای این که قوانین مدنی از نظر اسلام، قوانینی برای اجرا شمرده نمی شوند و در هیچ حالی، اجازه عمل به آن را نمی دهد.

شکل حکومت

شکل حکومت اسلامی در زمان غیبت این است: حکومت قانونمدار که رأس آن، فقیه اعلم عادل است.

مبدأ حق الهی

در این جا شایسته است به جدا شمردن امثال این حکم از نوع حق الهی اشاره کنم.

عقیده من این است که منشأ این جدایی، فرق نگذاشتن بین حق الهی، تفکر معروف در تاریخ و آن چیزی که در حکم فراعنه در مصر قدیم و در حکم پادشاهان در قرن های هفدهم هجدهم اروپا، مخصوص فرانسه (1) متمثل شده است و آن حق الهی که قانون اسلامی

ص: 125

1- ر.ک: نظم السیاسیه والاجتماعیه، دکتر محمد طه بدوی و دکتر محمد طلعت غنیمی

مبتنی بر آن است، می باشد.

بهتر این است که به حق الهی تکوینی اعتماد کرد.

معنای آن این است که: حاکم، اگر الهی نباشد مانند فراعنه در خواسته خودش هر طور که بخواهد، تصرف می کند؛ لذا خدای متعال او را بر مردم به شکلی مسلط کرده بود که مردم هیچ وقت نمی توانستند از او حساب بکشند یا با او جنگ کنند؛ چون تسلط او، چیزی است که به ناچار باید واقع شود و شاید ما آن را از این که به تقویض الهی هم نامیده می شود، بفهمیم و اسلام به حق الهی تشریحی (قانونی اشاره می کند و معنای آن چنین است: خدای متعال - با این صفت که شرعا می تواند، دستور دهد. حاکم را نبی یا امام یا غیر از آن دوازده کسانی که شرایط حاکم مسلمان در آنها وجود دارد، معین کند تا به حق حکم کند و بین مردم قانونی باشد: لِيَتَّخِذَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (1) تا بین مردم به آنچه خدا نشانت داده، حکم کنی».

قانون اسلامی بر حاکم، مراقبت کامل از مردم را واجب کرده است و به شدت از او حساب می کشد و در صورت مخالفت، او را برکنار می کند و اصرار بر این مطلب به وضوح از آن فهمیده می شود و تاریخ اسلامی پر از واحد حسابرسی مردم در برابر حاکمان مسلمانان

ص: 126

حیطه امت در مراقبت

اما حیطه امت در مراقبت از حکومت، حسابرسی آن و برکنار نمودن آن بدین شکل است:

بر امت - تمام امت - است که در عرصه های قانون گذاری، اجرا و قضاوت مراقب حاکم باشند و در صورت وقوع هر نوع خطا چه در قانون گذاری چه اجرا و چه قضایی او را حسابرسی کنند که «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة؛ (2) همه مسئولید و همه شما درباره مرد متان سؤال خواهید شد»، وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (3) بعضی از مومنین مرد و زن، سرپرست بعضی دیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

روش مردم در حسابرسی و برکناری:

اولا: از روش هایی پیروی کرده، قضیه را با روش های سالم برطرف کنند.

دوم: در صورت روش های پیگیری شده، قضیه به روش های انقلابی رفع شود.

ص: 127

1- ر.ک: تنبیه الامه و تنزیه المله، میرزا نایینی 2- حدیث شریف. 3- توبه، آیه ی 72.

2- حدیث شریف

3- سوره توبه آیه ی 72

در پیروی از روش های انقلابی، احتیاط کامل در وقوع کم ترین ضرر و به مقداری که ضرورت آن را اقتضا می کند، رعایت شود.

دولت در عرصه های وسیع

1. زمین و آنچه «وطن» شمرده می شود.

2. مردم که منظور همان، هموطنان است.

3. حکومت و آنچه مقصود از آن سلطه است. پس زمین یا وطن اسلامی، امروزه هر جایی از زمین است که از جهت سیاسی در برابر حکم (حکومت اسلامی تسلیم است، فرقی نمی کند که در دست مسلمانان باقی مانده باشد یا از آنها گرفته شده باشد مانند فلسطین و اسپانیا و منظور این است که بر دولت اسلامی است. هنگام بر پایی آن در هر جایی از زمین - آن وطن اسلامی را برگرداند.

طبق تعلیمات قانون اسلام در عرصه سیاسی مراد از امت یا هموطنان هر کسی است که شرایط هم وطن بودن در او باشد.

اما حکومت یا سلطه که بیان کردیم و گذشت.

ص: 128

از حقوق واجب خداوند بر بندگان: نصیحت به اندازه تلاششان وسعشان) و همکاری برای برپایی حق، بین خودشان است».

حضرت علیعلیه السلام «

وجوب دعوت

وجوب برپایی دولت اسلامی بر مسلمین آن قدر واضح است که نیازی به بیان بیش از این ندارد؛ هنگامی که برگردیم و برای دومین بار، آنچه در موضوع انتظار امام گفتیم را بخوانیم وجوب دعوت را می پذیریم.

روش های دعوت

روش دعوت یا طرز عمل برای برپایی دولت اسلامی دو نوع است که شأن آن، شأن هر روش دیگری است که از ورای آن برپایی دولت را هدف قرار می دهد.

1. کودتا: (1) منظور از کودتا، که به طور مسلحانه است که آن به کارگیری در قضاوت بر حکومت کافر در وطن اسلامی و تبدیل آن به حکومت اسلامی است و کودتا در این جا از نظر شرع، مشروط به کامل بودن شرایط و آمادگی اوضاع و عرصه هاست.

2. انقلاب: (2) منظور از آن، پیروی از راه های سالم و مبارزه مسالمت آمیز است مانند قیام به شکل گیری امت سیاسی و فرهنگ سازی فردی و اجتماعی؛ پس قیام می کنیم.

1. باز کردن مدرسه ها در مراحل مختلف آن: آمادگی، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه مختلط به شرطی که روش ها

طریقه ها، عقاید) و کتاب هایش کاملاً اسلامی باشد از منابع اصیل پاکمان کمک می گیریم، هدفمان از آن تربیت فرزندانمان طبق فرهنگ اسلامی است بنایی که از مسلمان، حرکت فعالی در راه ساختن جامعه اسلامی می سازد و این که آنها برای اداره و تربیت در آن به عنوان مسلمان تازه کار به پا خیزند.

2. صدور مجله ها و کتاب های مختلف اعم از روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، و فصلنامه عمومی و خصوصی به شرط این که افکار اسلامی را خلاق و هدفمند تربیت کند.

3. انتشار کتاب هایی که از ورای آنها فرهنگ اسلامی مبتکر و هدفمند را اشاعه دهیم.

ص: 130

1- ر.ک: ثوره الحسین عَلِيهِ السَّلَام ، مؤلف، ص 6-

2- همان

4. ایجاد کتابخانه‌ها به اقسام مختلف: سیار و ثابت، گسترده و قانونی

(انتفاعی و شهری) با تمام آنچه از سطوح طلب می‌شود و در عرصه‌های آن از کتاب‌ها و تألیفات اسلامی به دست می‌آید.

5. تأسیس انجمن‌ها: فرهنگی و ریاضی به شرط این که وسیله باشد و در صدد اصلاح روح اسلامی و پرورش و نتیجه‌دهی آن باشد.

6. ساختن جامعه‌ای با خدمات اجتماعی‌ای که اسلام به آن دستور فرموده مانند تکفل‌ها، احسان کردن...

7. جمعیت‌های سیاسی به شرط اینکه روش‌های آن در چارچوب احکام اسلامی، یافت شود.

8. همچنین به آنچه مثل این موارد است. (1)

بعد از آنکه مردم بیدار شدند و به سبب تأثیر پذیری از این فرهنگ، فهمیدند که مسئولیتشان در برابر خدای متعال اجرای اسلام است و این که خوشبختی آنها نیز در همین است و این جز از طریق برپایی دولت اسلامی به دست نمی‌آید، آن امر به آسانی محقق می‌شود.

شبهه

برای رفع شبهه بهتر است کمی در این باره صحبت کنیم. شبهه خلاصه می‌شود در این که اسلام، عمل خوبی را قبول نمی‌کند

ص: 131

1- حضراتنا فی میدان الصراع، مؤلف، ص 14 و 15 و 16.

و جمعیت سیاسی - به سبب طبیعتش - از عمل حزبی بودنش خارج نمی شود، چه علنی باشد، چه مخفیانه.

منشأ این شبهه - طبق اعتقاد من - خواب های استعماری است که در دوره فعالیتش در عمیق کردن تفکر جدایی دین از سیاست در اذهان فرزندان امت اسلامی ما تلاش کرده است تا این که هر کس که به سیاست ارتباط دارد، مسلمان شمرده نمی شود. (1)

اما ما زمانی که معنای حزب را بفهمیم و منظور از این کلمه را در لغت، قانون و سیاست بدانیم، شبهه از بین می رود.

مفهوم حزب، حرکت منظم سیاسی است که طبق ایدئولوژی معینی عمل می کند که هدفش به دست گرفتن قدرت و محقق شدن نتیجه های معین شده از طریق وسیله هایش می باشد و این مفهوم از حزب، طبیعت، جز این نیست که حزب، وسیله یا روش است (همان توضیح من که وسایل و روشها، موضوعات هستند، نه احکام). و احکام موضوعات با دگرگونی شرایط تغییر می کند؛ پس گاهی حزب در شرایط یا حالت معین محکوم به واجب بودن است.

همان طور که اگر مقدمه یک واجب شود امثال امر به معروف و نهی از منکر و برپایی حکومت اسلامی.

چه بسا آیه کریمه فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (2) «همانا حزب

ص: 132

1- ر. ک: حضارتنا فی میدان الصراع، مؤلف.

2- سوره مایده آیه 56

خداوند فقط پیروزند» به این مطلب راهنمایی می کند؛ چون به ما می گوید که حزب خداوند متعال - که جماعتی برای یاری خداوند هستند - پیروز می باشند.

و پیروزی طبیعتاً جز از نتیجه مناظره نمی آید و مناظره همان طور که درباره قضایای فکری می باشد در مسائل غیر سیاسی و سیاسی مانند حکومت نیز هست و حزب در واقع زمانی که به پا خیزد، جز بر اساس ایدئولوژی اسلامی، همان جماعتی که آیه کریمه به آنها اشاره کرده، نخواهد بود.

خلاصه

حزب - تا آن جا که من فهمیدم - موضوعی است مرتبط با آن چه فتوا دهند، شهادت می دهد به حکمی، حرام باشد یا واجب یا... زمانی که این معنا را بپذیرد و مسئله ترساندن گمراهان از پیروان احزاب کافر و دنباله روان استعمارگر کافر و کسی که به عنوان شاعر یا فریبکار در رکاب آنهاست، نمی باشد.

مقید بودن دعوت

تعدادی از فقهای ما دعوت به برپایی حکومت اسلامی را مقید به در امان بودن از خطر کرده اند و عمل کردن طبق این نظر، ما را ملزم به

مشخص شدن موضوع این قید می کند؛ آنچه به نظر من می رسد، این است که امثال این تقید با پیروی از راه های انقلابی هماهنگ نیست و این به سبب کامل بودن نیروی کافی است که وقوع خطر را بعید می کند و آنچه به محقق شدن و اجل دیگری منتهی نمی شود، مهم تر از ضرر است.

همچنین این تقیید با پیروی از روش هم جور در نمی آید، نه در مراحل اولش؛ چون عمل کردن - به طبیعت ایدئولوژی تنظیمی - هدفش مناظره سیاسی نیست و به آن متکی نیست و نه در مراحل آخرش؛ چون فعالیت در آن به کامل بودن نیروی کافی اجتماعی و سیاسی می کشد تا به محقق شدن واجب برسد، البته این قید در پیروی از روش انقلابی، قبل از تکمیل نیروی کافی و در زمانی که فعالیت به مناظره سیاسی در مراحل ابتدایی متکی می شود، می آید زیرا شرایط به طبیعت خودش به ضرر را نمیطلبد مانند وسیله نهایی کوبنده در احتجاج در برابر کفر و انحراف. (1)

افزون بر این که ما می بینیم واجب از امر به معروف و نهی از منکر به اعتبار شرائط تقسیم می شود به دو قسم:

1. در شرایط وجود حکومت اسلامی عادل

2. در شرایط وجود حکومت کافر یا حکومت اسلامی منحرف که

ص: 134

جز به ضرر، حکم بر آن نمی شود.

از فقهای بزرگ ما قائل شده اند که اشتراط خوف ضرر که یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر است بر امر به معروف و نهی از منکر قسم اول، منحصر است؛ اما نسبت به قسم دوم این شرط ساقط می شود و جان و مال لازم است چون منوط به حکم کافر یا منحرف شده است و بر پای حکومت اسلامی به شرط تأثیر ضرر است هر چند تأثیر اندک که قابل اعتناست. (1)

مصنف می گوید: اگر ملاحظه این مطلب را کنیم، مجال این تقیید بسیار می شود و به گمان من کسی که از فقها امنیت از خطر را شرط کرده است، لازم نمی آید برای کسی که یقین دارد مانند این ضررها منتهی به محقق شدن واجب می شود. افزون بر اینکه مسئله طبق.

ص: 135

1- این نظریه فقیه بزرگ سید محسن حکیم رَحِمَهُ اللهُ است در جواب سوالی که می آید: در رساله علمیه شما در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است که: از امر به معروف و نهی از منکر ضرری در جان یا آبرو یا مال لازم نیاید، در حالی که ما گروهی از مومنین صالح اهل عمل را می بینیم که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و گاهی به آنها آنچه از نیروی شد و گمراه دیده می شود به آنها هم می رسد، پس آیا این عمل آنها صحیح نیست (غیر صحیح است؟ جواب: همانا شروط امر به معروف و نهی از منکر که ما و فقهاء (رضوان الله تعالی علیهم) بیان کرده ایم همان شرائط نهی از منکرات متعارف است مثل ترک نماز و شراب خواری و اموال مردم را خوردن و آبروی آنها را بردن. و از مواردی است که متوجه اساس و نطفه اسلام نیست، اما منکراتی که از وقوع آنها بر اساس دین ترس می رود و در راه محافظت بر اصل دین و اساس آن به هر جان و هر چیز با ارزشی واجب است همچنان که جهاد در بسیاری از عصرها و شهرها به خاطر حفظ نطفه (ریشه اسلام و کیان دین واجب شده است و آنچه که این مومنان صالح و آنچه از نیروهای شر و گمراه به آنها رسیده از این نوع است؛ اعضاء، ج 2 و 3، ص 59

اعتقاد من، احتیاجی به این ندارد بعد از آنکه تاریخ شهدا و احزاب مختلف سیاسی ثبت شده است که سختی ها راه منوط شدن به

حکمی و برپایی حکم دیگر بر نقض آن است.

شبهه دیگر

این شبهه ای است که روش بحث اقتضا می کند که کمی بحث کنیم تا علت رفع آن روشن شود؛ چون این شبهه بر محور سقوط دعوت می چرخد، چه بسا برای بعضی پیش آمده است که قضیه دعوت برای برپایی دولت اسلامی بین امر می چرخد که هر یک از آن دو و ساقط کننده این وجوبند و آن دو این است:

الف) بشر فعلی با استعداد کامل را برای قبول اسلام دارد.

ب) یا این استعداد تام را برای قبول اسلام ندارد.

پس اگر بشر استعداد تام را برای قبول اسلام دارد به ناچار امام منتظرعلیه السلام الان ظهور کند چون در مثل این شرایط که شرایط کامل است، ظهور حتمی است و با ظهور ایشان، امر دعوت به ایشان بر می گردد و اگر بشر استعداد پذیرش کامل اسلام را ندارد بزودی نتیجه دعوت به برپایی دولت اسلامی موفق نخواهد بود و فایده ای در این دعوت نیست.

تفاوت اینجاست؛ بین دولتی که مسؤولیت ایجاد آن با امام

منتظر علیهِ السَّلام است و دولتی که مسئولیت عمل به سبب برپایی اش بر گردن مسلمانان انداخته شده است؛ پس همانا اولی - یعنی دولت امام . جهانی است و شاید از بارزترین خصوصیاتش این باشد . همان طور که قبلا بیان شد و در دومی، شرط جهانی بودن نشده به طوری که دلیلی از کلام های شرعی و دلایل عقلی با عدم قدرت بر آن دلالت نکند: پس ما متوجه علت این فرق شدیم و آن خط بین دولت امام عَلَیهِ السَّلام که از اولی ترین شرایطش جهانی بودنش است و بین دولتی که بر مسلمانان، فعالیت برای برپایی آن واجب است، می باشد.

مصنف می گوید: هنگامی که ملتفت موضع فوق شدیم، شناخت مواقع اشتباهات در مواردی مانند این شبیه برای ما آسان می شود، افزون بر اینکه احتمال ندارد، فقیهی بر واجب برپایی دولت اسلامی در سرزمین ندهد هنگامی که آن سرزمین مستعد و آماده برپایی دولت است در نتیجه آگاهی سیاسی اسلامی است که شامل آن سرزمین شده است و من نمی دانم کسی که این نظر را دارد، چه می گوید اگر کشوری از کشورهای مسلمان، آگاهی سیاسی اسلامی آنها را آماده بزرگی کرده است و اهل آن کشور، زمام امور سیاسی شان را دست

گیرند و امور خود را پیش فقیهی که شروط حاکم مسلمان را داراست، ببرند و از او بخواهند به اسلام حکم کند و آن امر در وضعیت خطیر باشد که اگر برای آنها حکم نشود و موضوع به خودشان واگذار شود

در مخالفت های شرعی زیادی می افتند چون احکام و مواضع اجرایش را نمی دانند. آیا به چیزی جز اجابت فقیه برای آنها ایمان آورده می شود، احتمال نمیدهیم کسی که کوچکترین شناخت از قانون اسلام را داشته باشد، احتمال عدم جواز اجابت را بدهد. .

احادیث برپایی دولت، قبل از امام

احادیث روایت شده ای که گذشت - اشاره به برپایی دولت اسلامی غیر جهانی، قبل از ظهور امام منتظر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ می کند که باران آنها، آن دولت را هنگام ظهور به امام تسلیم خواهند نمود و این از مواردی است که مسئله را روشن می کند، مثال: 1. آنچه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَوَايتُ شَدَّهْ كَهْ فَرَمُودَنَد: « يَا أَيُّهَا قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَ ، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ ، حَتَّى يَدْفَعُوها إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ جَمَاعَتِي مِنْ سُورِ الْمَشْرِقِ مِي آيند كه پرچم های سیاهی به همراه دارند و به دنبال خوبی هاینده؛ اما به آنها داده نمی شود پس می جنگند و پیروز می شوند و آنچه را می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا آن را به مردی از اهل بیت من بدهند كه زمین را پر از عدل می كند همان طور كه از ستم پر

ظهورش را سریع تر کنند و یاری و شهادت در پیشگاهش را روزی ما کند که او شنونده اجابت کننده است.

خاتمه

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (1) پروردگارا از ما قبول کن که تو شنونده دانایی

امیدواری

در پایان، ای خواننده گرامی با تو وداع می کنم.

به این امید که در یکی از ملاحظه های دقیق خود به من کمک نمایی تا بر این کلام (کتاب برای دومین بار بازگردم و آن را اصلاح نمایم و دستان پر از نیاز خود را به سوی خدای متعال بالا می برم به:

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغِبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ : تُعْزُبُ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاَهْلَهُ ، وَتَنْزِلُ بِهَا التَّفَاقُقَ وَاَهْلَهُ ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ ، وَالْقَادَةَ اِلَى سَبِيْلِكَ ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ خداوندا ما در تو رغبت (در تو راغبیم به دولت کریمی داریم که اسلام و اهلس به آن عزیز شده، دورویی و اهل آن ذلیل شده، ما را در آن از دعوت کنندگان به دستورات و رهبران در راهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به وسیله آن،

ص: 140

نصیب ما نمایی»

نکته: از اشاره به منابع بعضی از احادیث در حاشیه کتاب غفلت کردم، چون آنها را از آن مراجع مذکور به دست نیاوردم.

والحمد لله رب العالمین

نجف اشرف 1384/5/1 ه، ق

عبدالهادی فضلی

ص: 141

1- قرآن کریم

2- نهج البلاغه.

3- سلسله الأحادیث الضعيفه و الموضوعه و أثرها السیء فی الامه، محمد ناصر الدین، چاپ دمشق، دارالفکر، جلد اول، جزء اول.

4- اعیان الشیعہ، سید محسن امین عاملی

5- بلغه الفقیه، سید محمد بحر العلوم.

6- نظم السیاسه و الاجتماعیه، دکتر محمد طه بدوی و دکتر محمد طلعت غنیمی.

7- البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

8- وسایل الشیعہ، حر عاملی.

9- الامام الحکیم یوضح مراتب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، سید محسن طباطبائی حکیم.

10- اصول العامه للفقہ المقارن، محمد تقی حکیم

11- الثوره، مجله چاپ بغداد، شماره 785.

12- حدیث المهدی و المهديه، محمد امین.

13. کفایه المقتصد، مولی محمدباقر سبزواری.

14- مسالک الافهام الی شرح شرائع الاسلام، زین الدین عاملی.

15- فتوی، سید میرزا عبدالهادی حسینی شیرازی

16- فتوی، سید میرزا مهدی حسینی شیرازی.

- 17 - جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، شيخ محمد حسن نجفى صاحب جواهر
- 18 - منتخب الاثر، شيخ لطف الله صافى گلپايگانى
- 19 - محاضرات فى تفسير القرآن الكريم، سيد اسماعيل صدر.
- 20 - المهدي، سيد صدرالدين صدر،
- 21- تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبايى
- 22 - على والوصيه، نجم الدين شريف عسكرى.
- 23 - مختلف الشيعة فى احكام الشريعة، علامه حلى
- 24 - اهداف و وسائل ثوره الطف، عبدالهادى فضلى
- 25 - مفاتيح الشرايع، فيض كاشانى.
- 26 - مجلهى المقتطف، چاپ مصر.
- 27 - العناوين، سيد فتاح حسينى مراغى.
- 28 - عقائد الشيعة، محمدرضا مظفر.
- 29 - ارشاد شيخ مفيد.
- 30 - البيانات، مودودى.
- 31- تنبيه الامه و تنزيه المله، محمد حسين غروى نايينى.
- 32 - البدر الزاهر فى صلاه الجمعه و المسافر، حسين على منتظرى نجف آبادى
- 33 - غيبىت نعمانى.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

